

The Examination of the Islamic Republic's Inclination towards Alliance with Armenia in the Nagorno-Karabakh Conflict and its Impact on Iran's Strategic Relations with Azerbaijan

1. *Zahir. Bahmani*

2. *Amin. Ravanbod**

3. *Ali Mohammad. Haghghi*

1. PhD Student in Political Science, Lamard Branch, Islamic Azad University, Lamard, Iran

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Lamard Branch, Islamic Azad University, Lamard, Iran

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Lamard Branch, Islamic Azad University, Lamard, Iran

Email: a.ravanbod@gmail.com Received: 06.01.2024 Acceptance: 12.03.2024

*Journal of
Social-Political Studies of
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770
http://journalspsich.com
Vol. 2, No 4, Pp: 277-314
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Bahmani, Z., Ravanbod, A., & Haghghi, A. M. (2023). The Examination of the Islamic Republic's Inclination towards Alliance with Armenia in the Nagorno-Karabakh Conflict and its Impact on Iran's Strategic Relations with Azerbaijan, *spsich*, 2(4): 277-314.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The unresolved conflict between Azerbaijan and Armenia over Nagorno-Karabakh is one of the most concerning unresolved conflicts in the Caucasus region, both because it involves two independent countries and because the three main regional powers—Russia, Turkey, and Iran—all have different stances. This situation undermines security across the Caucasus and the Black Sea region, polarizing countries and their allies, and creating a security vacuum that encourages the proliferation of transnational security challenges. Besides the severe security risks the region may face, the South Caucasus has already experienced significant economic pressure due to war and, primarily, the extensive sanctions against Russia. The South Caucasus has a long history of conflicts and varying degrees of Russian dominance, which may now persist and even worsen. However, there is also the possibility that the shock of Russia's actions in Ukraine and the shift in the international order may alter historical behavioral patterns. Research findings indicate that Russia and Iran are considered Armenian allies, while Turkey and Israel support Azerbaijan. Russia remains a major

stakeholder in the region concerning the conflict. Historically, Moscow has been linked to the conflicts due to the shared heritage of the Soviet Union. The Russians are also primarily credited by Armenia and Nagorno-Karabakh for their continuous involvement in various peace processes in an attempt to find a peaceful solution. Turkey has a strong relationship with its Turkic brothers in Azerbaijan and views it as a gateway to the region. This war has significantly changed the balance of power in the region. While Azerbaijan now clearly dominates the regional political and military scene, Armenia's power and influence have been severely weakened.

Keywords: Caucasus, Nagorno-Karabakh, Azerbaijan, Armenia, Iran, national security.

بررسی تمایل جمهوری اسلامی به اتحاد با ارمنستان، در مناقشه قره باغ و تاثیر آن بر روابط استراتژیک ایران با آذربایجان

زهیر بهمنی¹

امین روان بد^{2*}

علی محمد حقیقی²

1. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

2. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

دریافت: 1402/10/16 | پذیرش: 1402/12/22 | ایمیل نویسنده مسئول: a.ravanbod@gmail.com

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980

<http://journalspsich.com>

دوره 2 | شماره 4 | صص 277-314

زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(بهمنی و همکاران، 1402)

در فهرست منابع

بهمنی، زهیر، روان بد، امین، و حقیقی، علی محمد. (1402). بررسی تمایل جمهوری اسلامی به اتحاد با ارمنستان، در مناقشه قره باغ و تاثیر آن بر روابط استراتژیک ایران با آذربایجان. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 277-314.

چکیده

مناقشه حل نشده بین آذربایجان و ارمنستان بر سر قره باغ یکی از نگران کننده ترین درگیری های حل نشده در منطقه قفقاز است، هم به این دلیل که دو کشور مستقل در آن دخالت دارند و هم به دلیل اینکه سه قدرت اصلی منطقه - روسیه، ترکیه و ایران - همگی موضع متفاوتی دارند. این امر، امنیت را در سراسر قفقاز و منطقه دریای سیاه تضعیف نموده و کشورها و متحدان آنها را قطبی کرده موجب ایجاد خلاء امنیتی شده است، که گسترش چالش های امنیتی فراملی را تشویق می کند. علاوه بر خطرات امنیتی شدیدی که منطقه ممکن است با آن مواجه شود، قفقاز جنوبی قبلاً به دلیل جنگ و عمدتاً تحریم های گسترده علیه روسیه فشار اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده است. قفقاز جنوبی دارای سابقه طولانی درگیری ها و تسلط روسیه به درجات مختلف است که اکنون ممکن است ادامه یابد و حتی بدتر شود. با این حال، این احتمال نیز وجود دارد که شوک اقدامات روسیه در اوکراین و

تغییر نظم بین‌المللی ممکن است الگوهای رفتاری تاریخی را تغییر دهد. نتایج یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ روسیه و ایران متحدان ارمنی محسوب می‌شوند در حالی که ترکیه و اسرائیل از آذربایجان حمایت می‌کنند. روسیه همچنان یکی از سهامداران اصلی منطقه در مورد مناقشه است. مسکو از نظر تاریخی با توجه به میراث مشترک اتحاد جماهیر شوروی با درگیری‌ها مرتبط بوده است. روس‌ها نیز عمدتاً از سوی ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی به دلیل تلاش برای یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز با مشارکت دائمی خود در فرآیندهای مختلف صلح، اعتبار دارند. ترکیه رابطه قوی با برادران ترک خود در آذربایجان دارد و آن را دروازه‌ای به منطقه می‌داند. این جنگ تغییر چشمگیری در موازنه قوا در منطقه داشت. در حالی که آذربایجان اکنون به‌وضوح بر صحنه سیاسی و نظامی منطقه تسلط دارد، قدرت و نفوذ ارمنستان به‌شدت تضعیف شده است.

کلیدواژه‌ها: قفقاز، قره‌باغ، آذربایجان، ارمنستان، ایران، امنیت ملی.

مقدمه و بیان مسئله

قره باغ یک منطقه جغرافیایی در جنوب غربی آذربایجان امروزی و ارمنستان شرقی است که از ارتفاعات قفقاز کوچک بین رودخانه‌های ارس قفقاز کوچک تا پایین قفقاز امتداد دارد. در سال‌های اخیر پس از سیاست همگرایی در همسایگی، مهم‌ترین دغدغه‌ای که موضوع قفقاز را در راس سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد، مناقشه قره‌باغ کوهستانی و تهدید وقوع جنگ بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان به دنبال آن شعله ور شدن جدید تنش‌ها در ولسوالی طووز در جولای 2020 بوده است. اگرچه انحلال اتحاد جماهیر شوروی منجر به تشکیل سه کشور مستقل جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در قفقاز جنوبی شد، اما این منطقه همچنان به عنوان یک واحد در گستره امنیتی و اقتصادی در منافع همسایگان خود از جمله ایران، ترکیه و روسیه و در سیاست بین‌الملل ایفای نقش می‌کند. بنابراین، بحث مناقشه قفقاز همزمان در سه سطح متمایز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد:

روابط دوجانبه: بر اساس این اصل، ایران بر ارتقای روابط با سه کشور در قفقاز جنوبی بر اساس سیاست همسایگی تأکید کرده است. در حالی که جمهوری آذربایجان و ارمنستان هر دو از مزیت مرز مشترک با ایران برخوردارند، روابط با جمهوری آذربایجان، کشوری شیعه با مرزهای مشترک زمینی و دریایی طولانی با ایران، از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا ایران هیچ محدودیتی برای گسترش روابط با این همسایه شمالی قائل نیست.

روابط منطقه‌ای: روابط ایران با سه کشور قفقاز متأثر از تحولات عمده و رقابت منطقه‌ای است. به جای پوشش کشورهای قفقاز، دامنه این رقابت با تأثیر آن بر امنیت و منافع کشورهای اطراف مشخص می‌شود. علیرغم اهمیت در روابط دوجانبه، سطح منطقه‌ای تحولات قفقاز یک سری مسائل از جمله مذهب، قومیت، بحران‌های منطقه‌ای مانند قره باغ، اوستیا، آبخازیا و چچن، رژیم حقوقی دریای خزر را تحت تأثیر تجارت، حامل‌های انرژی، مسیرهای انتقال نفت و گاز، شبکه‌های ترانزیت و حمل و نقل و همچنین خطوط انتقال نیرو و مخابرات قرار می‌دهد.

سیاست بین‌الملل: قفقاز پلی است که آسیا را به اروپا متصل می‌کند. این منطقه در چهارراه کشورهای اسلامی و مسیحی قرار دارد و مرزهای دو حوزه مجزا از فرهنگ انسانی را از نظر فرهنگی و تمدنی تشکیل می‌دهد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز نیز متأثر از همین عامل است. سه رویکرد اسلام‌گرایی، آتلانتیسیسم و اوراسیاگرایی و اتحادهای شکل گرفته در چنین چارچوبی بر اهمیت این سطح برای ایران افزوده است.

هماهنگی فکری در روابط صلح آمیز سیاسی

برخی یک تفاوت ظریفی را بین همگرایی و منطقه گرایی مطرح می‌کنند و آن این است که همگرایی را سطح بالایی از همکاری سیاسی در نظر می‌گیرند. ولی منطقه گرایی را بیشتر میان دولت‌ها برای هماهنگ سازی فعالیت‌های تجاری که بعداً به همگرایی منجر می‌شود در نظر می‌گیرند. منطقه گرایی فرایندی است که از طریق ایجاد منطقه آزاد تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی بین دولت‌ها و به منظور آزادسازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه آغاز می‌گردد. در واقع بسط منطقه گرایی یکی از اشکال کلیدی آزادسازی تجاری است که در مراحل پیشرفته از همکاری تجاری به همکاری‌های اقتصادی و پولی و سپس به همگرایی سیاسی و امنیتی منجر می‌شود. منطقه گرایی به عنوان یک مکانیزم بازدارنده، منجر به ارائه راه‌حل‌هایی صلح آمیز برای بحران‌های موجود و یا بحران‌های احتمالی بین اعضا گردیده و موجب تحکیم صلح می‌شود. در حقیقت این نوع منطقه گرایی فرصتی برای مذاکرات سازنده متقابل بین اعضاء را فراهم می‌سازد (تاریخچه و پارادایم نظری "منطقه گرایی" وبسایت نوشادی، دی 1389).

قره باغ و مسئله روابط اقتصادی با کشورهای منطقه

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قفقاز شاهد یکی از خشن‌ترین و حل‌نشده‌ترین درگیری‌ها بوده است، جایی که قاطعیت قومی در دهه 1990 در نتیجه سیاست‌های دستکاری و سیاسی سازی قومی منفجر شد. از آنجایی که دولت‌ها به طور غیرمنتظره‌ای از فروپاشی امپراتوری شوروی متولد شدند، ارمنستان، گرجستان و آذربایجان با مشکلات همزمان شکل‌گیری ملیت و ظهور مجدد آرمان‌های ملی تحت فشار مواجه شدند. در میان سه منازعه در قفقاز، مناقشه بر سر قره باغ با آمیزه‌ای از تجزیه طلبی و انحراف گرایی، پیچیده‌ترین و پیچیده‌ترین الگوی پیوند سرزمین-هویت را نشان می‌دهد و از نظر تفاسیر متضاد بر حق تعیین سرنوشت و حق تعیین سرنوشت، آشکار است. اصل تمامیت ارضی اگرچه آتش‌بس از ماه مه 1994 مؤثر بوده است، اما می‌توان به طور مشروع ادعا کرد که «سکوت نسبی تعادلی وهم‌آور، ظریف و فریبنده است» (منن، ۱۹۹۹: ۱۱) حق قانونی قره باغ منبعی عمیق و احساسی از سوء ظن، ترس و خشونت بالقوه است. تقریباً دو سال قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست‌های متناقض مقامات مرکزی در قبال تنش‌های قومیتی در منطقه و تبدیل قره‌باغ به کاتالیزوری برای گرایش‌های سیاسی یکسان در ارمنستان و آذربایجان، این گرایش‌های مشترک را می‌توان به این صورت توصیف کرد. احساسات ضد مسکوی آن‌ها، که منجر به انگیزه قوی به سمت جدایی و استقلال به عنوان تنها راه درک شده برای حفاظت از منافع خود شد.

جنگ قره باغ کوهستانی که در ماه می 1994 با توافق آتش بس بین آذربایجان و ارمنستان به پایان رسید، تأثیر اقتصادی قابل توجهی بر دو طرف داشت. آذربایجان در سال‌های آغازین استقلال خود با بحران اقتصادی دردناکی روبرو بود. این امر ناشی از تضعیف روابط اقتصادی با کشورهای پس از فروپاشی شوروی و روابط اقتصادی ضعیف و محدود آن با سایر کشورها ناشی از محاصره اقتصادی دولت شوروی بود. اما دلیل اصلی رکود اقتصادی، آسیب‌های اقتصادی ناشی از جنگ بود. در طول جنگ حدود 900 روستای آذربایجان غارت شد، بیش از 20000 آذربایجانی کشته شدند و بیش از 50000 آذربایجانی مجروح و از کارافتاده دائمی شدند. در پایان جنگ 20 درصد از خاک آذربایجان توسط نیروهای ارمنی اشغال شد که وضعیت آسیب پذیری را ایجاد کرد و امنیت مالی و اقتصادی کشور را در معرض خطر قرار داد. در سال 1994 تورم به 1800٪ افزایش یافت (لازارف، 2023: 2). و طی سال‌های 1989-1994 کل تولید ناخالص داخلی حدود 60٪ کاهش یافت. کاهش تولید ناخالص داخلی در بخش کشاورزی حدود 43 درصد و صنعت حدود 60 درصد کاهش یافت.

در نتیجه جنگ، شش شهر، 12 شهرک، 830 استان، 700 بیمارستان و موسسه پزشکی، شش تئاتر دولتی، 368 باشگاه و 85 مدرسه موسیقی ویران شد. شش هزار بنگاه صنعتی، کشاورزی و غیره، از جمله تصرفات بزرگ دام غارت شد. در طول جنگ و پس از آن، ارمنستان نیز عمداً به منابع آبی آسیب رساند. به این ترتیب روزانه 2.1 میلیون متر مربع آب آلوده وارد رودخانه ارس می‌شود که از خاک ارمنستان به آذربایجان می‌رود. ارمنستان همچنین 280 هزار هکتار جنگل (25 درصد از کل مساحت جنگلی آذربایجان) و ذخایر غنی منابع معدنی مانند طلا، جیوه، کرومیت، سرب و روی، مس و آنتیموان را تصرف کرد. ارمنستان با استفاده از این ذخایر ادعا می‌کند که به یکی از صادرکنندگان پیشرو فلزات گرانبها، کمیاب و غیرآهنی تبدیل شده است. چه اینکه کشوره فوق، تنها از طریق ذخایر طلای سویدلو که در منطقه اشغالی کلبار آذربایجان واقع شده است، سالانه 13 تن طلا دریافت می‌کند. در همین راستا می‌توان گفت که به دلیل زیان اقتصادی در مناطق اشغالی، نزدیک به 7000 مؤسسه تعطیل شدند که 24 درصد درآمد غلات، 41 درصد تولید لیکور، 46 درصد رشد سیب زمینی، 18 درصد تولید گوشت و 34 درصد تولید شیر اقتصاد آذربایجان در طول جنگ، سیستم آبیاری در منطقه قره باغ کوهستانی نیز از بین رفت. در نتیجه 120 هکتار از اراضی پنج منطقه آذربایجان خارج از اراضی اشغالی بدون آبیاری رها و عملاً از چرخه اقتصادی خارج شد. در مجموع بیش از یک میلیون هکتار از اراضی کشاورزی شامل 127 هزار و 700 هکتار زمین آبی و 34 هزار و 600 هکتار باغ انگور و باغ از گردش خارج شده و رو به زوال است (کلاو 2023: 2). بر اساس گزارش سازمان ملل، کل خسارت اقتصادی حدود 53.5 میلیارد دلار برآورد شده است.

با وجود این چالش‌های منفی اقتصادی در دهه 90، آذربایجان توانست بر بحران اقتصادی فائق آید. آذربایجان با استفاده بهینه از منابع نفتی خود رونق اقتصادی را تجربه کرد و در سال 2006 به کشوری تبدیل شد که بالاترین رشد تولید ناخالص داخلی را در جهان با 34.5 درصد داشت. کاهش قابل توجه تولید ناخالص داخلی در طول سال‌های جنگ با رشد 73 درصدی تولید ناخالص داخلی بین سال‌های 1995 و 2000 جایگزین شد. در دهه 2000، این سطح بالای رشد تولید ناخالص داخلی ادامه یافت و در سال 2014، سطح تولید ناخالص داخلی 25 برابر سال 1995 بود. میانگین سالانه سطح رشد اقتصاد بین سال‌های 2000 تا 2015 حدود 11 درصد بوده است. همزمان با رشد تولید ناخالص داخلی، جغرافیای روابط اقتصادی آذربایجان نه تنها کشورهای پس از شوروی، بلکه کشورهای اتحادیه اروپا، آسیا و آمریکا را نیز در بر می‌گیرد. به دلیل قراردادهای نفتی امضا شده با کشورهای اروپایی، اتحادیه اروپا شریک تجاری اصلی آذربایجان شد. در بخش غیرنفتی، شرکای تجاری اصلی هنوز کشورهای پس از شوروی هستند. گردش مالی تجاری در سال 2014 به 31 میلیارد دلار رسید که 24 برابر بیشتر از سال 1995 است (ادلستاین، 2021: 2). این پیشرفت اقتصادی چشمگیر پس از جنگ، اقتصاد آذربایجان را به قدرتمندترین اقتصاد منطقه قفقاز جنوبی تبدیل کرد.

با این حال، پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی، ارمنستان با چالش‌های اقتصادی مشابهی از نظر روابط اقتصادی خارجی با کشورهای پس از فروپاشی شوروی و سایر کشورهای متأثر از فروپاشی اقتصاد برنامه ریزی شده مرکزی اتحاد جماهیر شوروی مواجه بود. با وجود مشکلات اقتصادی در سال‌های اولیه استقلال، ارمنستان جنگ غیرقانونی را علیه آذربایجان بر اساس ادعای ارضی خود در منطقه قره باغ آغاز کرد. اشغال اراضی آذربایجان که ارمنستان آن را یک پیروزی در جنگ می‌داند، مزایای روانی به همراه داشت. اما این حرکت منجر به رونق اقتصادی نشده است. برعکس، ارمنستان با بدترین مشکلات اجتماعی و اقتصادی در منطقه مواجه بود. تا سال 1993، تولید ناخالص داخلی ارمنستان به 47 درصد از سطح خود در سال 1990 کاهش یافت. تورم در سال 1994 به 5000 درصد افزایش یافت. نسبت جمعیت ارمنی که زیر خط فقر زندگی می‌کردند از حدود 20 درصد در سال 1988 به حدود 55 درصد در سال 1996 افزایش یافت. حتی پس از جنگ، ارمنستان همچنان کسری حساب جاری زیادی داشت و مقدار قابل توجهی بدهی خارجی داشت. نابرابری درآمد نیز به شدت افزایش یافته است. در مقایسه با آذربایجان، سیاست تهاجمی ارمنستان بدترین ضربه را به اقتصاد خود زد. در نتیجه این اشغال، ارمنستان خود را در محاصره قرار داد که پس از بستن مرزهای آذربایجان و ترکیه، روابط اقتصادی خارجی آن را مختل کرد. با توجه به اینکه مبادلات تجاری ایران و ارمنستان زیاد نیست و ارمنستان بیشتر محصولات خود را از طریق گرجستان به اروپا و روسیه

صادر می‌کند، این محاصره اقتصاد ارمنستان را در برابر بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی گرجستان آسیب پذیر می‌کند. بنابراین، روسیه و گرجستان در سال 2008 تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد ارمنستان گذاشت. به دلیل بسته شدن موقت مرز روسیه و گرجستان، ارمنستان حدود 600 تا 700 میلیون دلار از صادرات خود را از دست داد و با کمبود گندم و بنزین مواجه شد. این تعداد کم شرکای اقتصادی همراه با پتانسیل ضعیف صادراتی، اقتصاد ارمنستان را در برابر نوسانات کشورهای شریک آسیب پذیر می‌کند. در نتیجه، در آگوست 1998، زمانی که بحران اقتصاد روسیه را درنوردید، ارمنستان نیز به دلیل کاهش تقاضا از سوی روسیه برای محصولاتش آسیب دید. چالش دیگر ارمنستان مهاجرت جمعیت بود. عملکرد پایین اقتصادی و سطح بالای فقر در دهه 1990 منجر به مهاجرت بیشتر به سایر کشورها شد که جمعیت را به نصف کاهش داد. علیرغم اینکه ارمنستان منابع عظیم اقتصادی را از آذربایجان تصاحب کرد، نتوانست به رشد اقتصادی بالایی که آذربایجان تجربه کرده بود برسد. بالاترین سطح تولید ناخالص داخلی ارمنستان پس از استقلال 11.7 میلیارد دلار در سال 2008 بود که چهار برابر کمتر از آذربایجان است.

ملت-دولت سازی محدود در قره باغ

قره باغ همانطور که برخی از پژوهشگران اشاره می‌کنند، "در اساسی ترین سطح، درگیری مربوط به یک قطعه زمین است"، که مردم ارمنستان و آذربایجان آن را "به عنوان میراث تاریخی می‌دانند و بنابراین درگیری کنونی با ادعاهای تاریخی بازگشت به دوره‌های متمایز توسعه: خیزش جنبش‌های ملی ارمنی و آذربایجان در قرن نوزدهم و دوره استقلال ارمنستان و آذربایجان پس از جنگ جهانی اول و تصمیمات بلشویکی و ظهور قاطعیت ملی در دهه 1980 مرتبط است" (عباس اوف، ۲۰۰۶: ۱۰۴). درگیری بر سر قره باغ که در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آشکار شد، و می‌تواند به عنوان یک الگوی پیچیده از ادعاهای گذشته و حال بر سرزمین تلقی شود. این ادعاها عمدتاً در اصطلاح تاریخی مطرح شده است که فرآیندهای ملت سازی و دولت سازی در دو کشور را محدود کرده است. به این ترتیب، درگیری بر روی یک سری ادعاهای متقابل فزاینده بنا شده است که هر گروه قومی، اکثریت یا اقلیت، مدعی حق انحصاری سرزمین مورد مناقشه بودند. هرزیگ (1999) استدلال می‌کند که «قدرت دلبستگی به این ادعاها منعکس کننده فرهنگ خاص شوروی قفقازی است، که در آن، هم متفکران رسمی و هم ناراضی، جایگاه ممتازی را در تأیید ادعاهای سیاسی و سرزمینی معاصر قائل بودند» (هرزیگ، ۱۹۹۹: ۵۹).

در نیمه اول دهه 1990، زمانی که درگیری به بالاترین درجه شدت و استقامت خود رسید، محققان تلاش کردند تا انگیزه‌های طرفین را با عباراتی از خصومت مذهبی بین مسلمانان و مسیحیان، خصومت قومی بین ارمنی‌ها و ترک‌ها و دستکاری توسط آن‌ها توضیح دهند. نیروهای خارجی برای

ارمنی‌های قره باغ از یک طرف، درگیری یک مبارزه برای استقلال بوده است که به عنوان تنها ضامن امنیت آن‌ها، به‌ویژه خارج از ساختار شوروی و در داخل کشور تازه استقلال یافته‌ای که در تلاش برای اثبات هویت ملی خود است، تلقی می‌شود. عرصه بین‌المللی ارمنی‌ها قره باغ را بخشی از قلمرو تاریخی خود می‌دانند که در آن حق تعیین سرنوشت آن‌ها باید حفظ شود. بنابراین، هانتز (1994) مشاهده کرده است که ارمنی‌ها می‌ترسند که از دست دادن قره باغ می‌تواند توازن قومی را به نفع آذربایجان تغییر دهد و ممکن است منجر به "به حاشیه راندن جمعیتی ارمنستان در منطقه" شود (هانتز، ۱۹۹۴: ۱۰۲). از سوی دیگر، برای آذربایجان، امنیت منطقه تنها با تأکید مجدد و حفظ اصول احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها قابل تضمین است. آذربایجانی‌ها می‌ترسند که جدایی قره باغ آغازی برای تجزیه آذربایجان باشد. علاوه بر این، برای آذربایجان درگیری بین قره باغ تنها مسئله نیست، بلکه بین ادعای ارضی ادعایی آذربایجان و ارمنستان است. چه اینکه ادعاهای ارضی ارمنه در قره باغ را می‌توان در چارچوب پروژه ارمنی بزرگ با هدف تسلط بر سرزمین‌های باستانی ارمنستان در راستای رویکرد ژئوپلیتیک روسیه تفسیر کرد. طرح تشکیل ارمنستان بزرگ در خاک کنونی ارمنستان و برخی مناطق گرجستان، آذربایجان، ایران و ترکیه توسط دانشکده‌ها ارائه شد که به ویژه پس از حضور روسیه در منطقه و به ویژه در چارچوب روسیه، اولویت اصلی فعالان ارمنی بوده است. رویکردهای ژئوپلیتیکی (برخورد با نفوذ ترکیه و ایران در قفقاز و ایجاد گذرگاه راهبردی برای دسترسی به آب‌های شیرین) و حمایت‌های استراتژیک آنها. آن‌ها مشکل را این‌گونه توجیه می‌کنند: در قرن اول (میلادی) دولتی به نام ارمنستان در سرزمین‌های مذکور وجود داشته و باید احیا شده باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که اختلافات مرزی گرجستان و ارمنستان، روابط خصمانه ارمنستان با ترکیه و پروژه الحاق قره باغ به ارمنستان و اشغال سایر نقاط آذربایجان، همگی برای تحقق پروژه ارمنستان بزرگ انجام شده است. به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک ارمنستان در طول تاریخ در بستر نوعی روان‌شناسی تحقیر ملی-سرزمینی در مقابل سرزمین‌های پیرامونی شکل می‌گیرد و در نتیجه تلاش می‌کند تا آرمان‌های هویت سرزمینی را تحقق بخشد.

در این راستا، نوعی ادبیات حماسی و مقاومتی بین ارمنی‌ها با قدرت شکل گرفته است، یعنی: «ای پسر، اینجا کوه آرازات است، بخشی از خاک تو که در اشغال ترک‌هاست. قلمرو شما بیش از حد وسیع است که قابل تصور نیست. اگر به قدرت رسیدی باید آزادش کنی» (کالپاکیان و همکاران، ۲۰۱۱: ۲۹۲). از سوی دیگر جایگاه چنین ادبیات حماسی در آذربایجان با ارمنستان یکی است. Karabakh Shikastasi نمونه‌ای از یک اثر ادبی حماسی است که به مفهوم "من هرگز قره باغ را فراموش نمی‌کنم" با زمینه‌ای یکسان-سرزمینی اشاره دارد که قلب هر شنونده حتی غیر ترک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این ادبیات حماسی حاوی چنان احساسات ارضی است که ارمنی‌ها و

آذربایجانی‌ها را وادار می‌کند تا قره باغ را "سرزمین موعود" بدانند که در آن ریشه‌های تاریخی خود را جستجو می‌کنند.

یکی دیگر از مواردی که اختلافات و ادعاهای ارضی دو ملت را به طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد، مشکل عدم مشروعیت و ابهام در مرزها است. این یکی از مشکل‌سازترین مسائل در اتحاد جماهیر شوروی بود. در اتحاد جماهیر شوروی، مرزهای دولت‌ها بدون توجه به ویژگی‌های قومی همگن تعیین می‌شد و فقط بر اساس ملاحظات ملی-سیاسی روس‌ها بود. در واقع مشکل مشروعیت مرزهای قره باغ از این موضوع نشأت می‌گیرد که در حالی که قره باغ از نظر جغرافیایی در کنار ارمنستان قرار دارد، با یک نوار باریک از ارمنستان جدا شده است. همین موضع در مورد نخجوان نیز صدق می‌کند که کاملاً آذربایجانی نشین است و ارمنستان کاملاً از آذربایجان جدا شده است. همچنین، به رسمیت شناختن خودمختاری قره باغ به معنای به رسمیت شناختن هویت سرزمینی جدا شده است که خود وضعیت را مبهم تر کرده است.

به دلیل ماهیت یکسان و جغرافیایی اختلاف، مسئله قره باغ به یک مشکل کاملاً ملی و اعتباری بین دو ملت تبدیل شده است. از یک طرف آذربایجانی‌ها قره باغ را سرزمین مکمل کشور می‌دانند و ادعا می‌کنند که قره باغ یک نام آذربایجانی است که نشان دهنده تعلق آن به ترک‌هاست. از جانب دیگر، ارمنه مدعی مالکیت قره باغ هستند و معتقدند که این سرزمین از دوران اولیه مسیحیت با نام تاریخی «آرتساخ» همواره در سکونت ارمنه بوده و جزء مکمل کوه‌های ارمنی است (امیر احمدیان، 1389: 72). بنابراین، با توجه به ماهیت این مفروضات ژئوپلیتیکی در مورد قره باغ، به نظر می‌رسد که اگر بازیگران درگیر تصمیم بگیرند این بحران را به نفع آذربایجان حل کنند، دولت ارمنستان با چالش‌هایی روبرو خواهد شد، زیرا به بهانه جنگ، ارمنی‌ها دچار مشکلات اقتصادی شده اند. بحران، فساد، بیکاری و غیره. لازم به ذکر است که در ارمنستان هرگونه انعطاف در مسئله قره باغ به عنوان خیانت بزرگ به ارمنه تلقی می‌شود. بنابراین مجلس در 28 آوریل 2001 شرط صلح را استقلال یا پیوستن کامل خود به ارمنستان بر اساس به رسمیت شناختن بین‌المللی دانست. حتی سرنگونی دولت پطروسیان از طریق کودتا توسط کوچاریان و سرکیسیان نیز بر این اساس حل مسئله قره باغ توسط پطروسیان توجیه می‌شود. به همین دلیل، دولت‌های بعدی در ارمنستان مواضع بسیار سختی در این زمینه اتخاذ کردند. آن‌ها حتی از استفاده از اصطلاح "سرزمین‌های اشغالی" برای مناطق پیرامونی قره باغ منع شده اند. استفاده از این اصطلاح با پیامدهای سیاسی منفی برای آن‌ها همراه خواهد بود.

اساساً عوامل جغرافیایی-فرهنگی بحران ژئوپلیتیک قره باغ را باید در ارتباط با مهندسی جغرافیای سیاسی اقوام و ملل ساکن در اتحاد جماهیر شوروی در چارچوب ملاحظات ناسیونالیستی و

راهبردهای ژئوپلیتیکی روسیه بررسی کرد. نکته اصلی این است که رهبران شوروی مردم مختلف را از هم جدا کردند و آن‌ها را در واحدهای اداری و سیاسی تازه تأسیس جایگزین کردند. نتیجه این «مهندسی ملیت» ترکیبی خطرناک از ملت‌ها، گروه‌های قومی است که در حال حاضر در کشورهای مختلف وجود دارند. در واقع نگاهی به جمهوری‌های جدید در قفقاز نشان می‌دهد که جابجایی اقوام و در نتیجه ماهیت مصنوعی و پیچیدگی در مرزهای اجتماعی-فرهنگی و سیاسی سرخ‌هایی برای بحران بالقوه در منطقه است و این موضوع می‌تواند به فضای سیاسی-ژئوپلیتیکی آسیب برساند. ثبات منطقه در این راستا، قره باغ یکی از مهم‌ترین مناطقی است که در چارچوب ساختار جغرافیایی-سیاسی و اداری روس‌ها نوعی جابجایی جمعیتی را تجربه کرده است و اکنون نتایج آن در شرایط بحران ژئوپلیتیک قره باغ قابل مشاهده است. البته این جابجایی با توجه به ملاحظات ژئوپلیتیک روسیه انجام شده است. حقیقت این است که قره باغ پس از تسلط روس‌ها با حوادث تلخ سیاسی و قومی مواجه شده است. روسیه گروه‌های مختلفی را در این منطقه مستقر کرد تا از این جوامع به عنوان پایگاه نظامی خود استفاده کند. قفقاز برای روسیه اهمیت زیادی دارد. از این رو همواره تلاش کرده اند تا با افزودن جمعیت ارمنی به این منطقه به حضور ترک‌ها و ایرانیان در این منطقه پایان دهند، زیرا مسیحیت ارمنی امتیاز بزرگی برای روسیه است. بر اساس این رویکرد و در خصوص اختلافات مذهبی، آرامنه ممکن است به طور بالقوه بتواند منافع روسیه را در منطقه حفظ کنند. بنابراین، پیوستن گروه‌های جدید آرامنه به جمعیت مسیحی قره باغ، راه را برای حضور روس‌ها در قفقاز هموار می‌کند (هارگ، ۲۰۲۲: ۲). لازم به یادآوری است که با ورود روس‌ها به منطقه قره باغ اکثریت جمعیت آن را ترک‌های مسلمان تشکیل می‌دادند، اما سپس به ارمنی‌های مسیحی تبدیل شدند.

- بازیگران منطقه ای

* روسیه

روسیه از بدو فروپاشی اتحاد شوروی، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی را برای منافع امنیتی خود حیاتی می‌دانسته است. این منافع که در سال ۱۹۹۵ در حکم رئیس جمهوری راجع به سیاست روسیه درباره کشورهای مشترک المنافع بیان شد، به عنوان ایجاد یک عرصه نفوذ انحصاری روسیه، به حداقل رساندن توسعه و حضور و نفوذ خارجی در سرزمین‌های کشورهای مستقل مشترک المنافع و پیشگیری یا بازدارندگی جنگ‌های محلی و حفاظت از قومیت روس تبیین گردید. روسیه برای پیشبرد این اهداف بر چند ابزار اصلی متکی است:

- 1- همگرایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تحت سلطه روسیه؛
 - 2- استفاده از اهرم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی برای تابع کردن کشورهای منطقه نسبت به منافع روسیه؛
 - 3- شناسایی بین‌المللی یک نقش حفاظت صلح کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تحت رهبری روس‌ها و قدرت ویژه روسیه به عنوان تضمین کننده صلح و ثبات در منطقه تحت اشغال شوروی سابق؛
 - 4- تصور توسعه‌ای روسیه از منافع امنیتی‌اش در منطقه خزر که بسیاری از ناظران آن را به عنوان امپریالیست جدید نامیده‌اند، از روش‌های مختلفی جلوه‌گر می‌شود (سلولوسکی، ۱۳۸۱).
- دکترین نظامی روسیه که در سال ۱۹۹۳ تدوین گردیده و در سال ۱۹۹۹ مورد بازبینی مجدد قرار گرفته، بر منازعات محلی و تهدیدات منطقه‌ای، نیاز به توسعه تحرک و قابلیت بکارگیری نیروهای متعارف روسیه برای برخورد با منازعات در حاشیه روسیه، ضرورت حفاظت از روس‌ها در خارج نزدیک و اهمیت جلوگیری از دست‌یابی سایر کشورها به کسب جای پای نفوذ در منطقه تاکید دارد (برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به دکترین جدید نظامی روسیه، ماهنامه نگاه، ۱۳۸۰).
- به علاوه، مقامات ارشد نظامی روسیه همواره این دیدگاه را بیان کرده‌اند که مرزهای آسیای مرکزی و قفقاز مرزهای روسیه نیز هستند. این کشور آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان منطقه حائل در طول مرزهای جنوبی خود قلمداد می‌کند و بر اساس دکترین‌های نظامی و امنیتی روسیه، دفاع از مرزهای این کشور از مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع آغاز می‌گردد.
- مقامات نظامی و کشوری رده‌بالای روسیه بارها تاکید کرده‌اند که امنیت روسیه از طریق استقرار یک منطقه نفوذ در محدوده شوروی سابق و دفاع از مسئولیت‌ها، تعهدات، منافع و حقوق ویژه روسیه در این منطقه بهتر حفظ می‌شود. مقامات روسیه بارها بیان داشته‌اند که سازمان ملل به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع موقعیت یک سازمان بین‌المللی اعطا کرده و به آن سازمان، انحصار مسئولیت‌های حفاظت از صلح در حاشیه جنوبی روسیه را داده است.
- روس‌ها با گرایش‌های سیاسی مختلف، از حق روسیه در بکارگیری نیرو برای دفاع از حقوق جماعت پراکنده روس‌ها حمایت می‌کنند، دیدگاهی که در این پیشنهاد مصرانه دولت روسیه تبلور پیدا می‌کند که باید روس‌های ساکن در خارج نزدیک تابعیت دوگانه دریافت کنند.
- دولت روسیه تلاش گسترده‌ای را برای تجدید نظر در موافقت‌نامه نیروهای متعارف در اروپا^۱ به کار گرفت تا نیروهای روسیه مجوز تبدیل شدن به یک نیروی منطقه‌ای را پیدا کنند و در نتیجه تعداد

¹ Conventional Forces in Europe

نیروهایی که روس‌ها در حاشیه جنوبی خود به کار می‌برند، افزایش یابد. روس‌ها همچنان با موفقیت، برخی از کشورها را تحت فشار قرار داده‌اند تا سهم آن‌ها در تجهیزات نیروهای متعارف اروپا به روسیه اختصاص یابد.

-روس‌ها گه‌گاه از منازعات محلی استفاده می‌کنند تا نیروهای حافظ صلح را به کار گیرند و از حضور این واحدها برای انعقاد قرارداد با دولت‌های محلی استفاده می‌کنند. این امر به روس‌ها اجازه می‌دهد تا پایگاه‌ها، نیروها، نیروهای مرزی و نیروهای مستقر در خطوط مقدم خود را حفظ کنند.

-روسیه برای حفظ موقعیت برتر خود در منطقه، جلوگیری از گسترش نفوذ خارجی، ورود در همکاری‌های توسعه انرژی و بازیابی کنترل انحصاری خود بر راه‌های انرژی تلاش می‌کند؛ دخالت گسترده در باجگیری، اجبار، براندازی و خشونت که شامل این موارد می‌گردد:

دخالت به نفع جدایی طلبان آبخازی در گرجستان (که روسیه از آن استفاده می‌کند تا موافقت‌نامه‌های استفاده از پایگاه نظامی را با تفلیس منعقد کند)، حمایت نظامی از آرامنه در مناظره با آذربایجان (که روسیه از آن برای اجبار باکو به پیوستن به کشورهای مستقل مشترک المنافع استفاده کرد)، تلاش برای استقرار رژیم‌های انعطاف پذیرتر در آذربایجان و گرجستان (در زمانی که این دولت‌ها در برابر فشار روسیه برای تقویت همگرایی کشورهای مستقل مشترک المنافع مقاومت می‌کردند و سرنگونی ابوالفضل ایلچی بیگ در آذربایجان و گامشاخوردیا در گرجستان در همین راستا) (سولوسکی، 1381).

روسیه همچنان به عنوان بزرگترین قدرت منطقه‌ای فعال در این منطقه محسوب می‌گردد. بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، برای تجارت، تولید انرژی، آموزش و تجهیزات نظامی، ثبات داخلی و امنیت خارجی به روسیه متکی هستند و مسکو روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرتمند با کشورهای مختلف دارا است. به علاوه روس‌ها با استفاده از ابزارهای خود و ضعف کشورهای منطقه، امتیازهای نظامی و اقتصادی کرده‌اند که شامل حق ایجاد پایگاه‌ها، مشارکت در پروژه‌های انرژی و خصوص لوله می‌شود. روسیه حضور نظامی در منطقه را برای خود حفظ کرده و هدایت عملیات حفظ صلح منطقه‌ای و تلاش بین‌المللی برای میانجی‌گری در منازعات منطقه‌ای را ادامه می‌دهد. در قفقاز جنوبی، روسیه در ارمنستان و گرجستان پایگاه‌های نظامی مهمی را در اختیار دارد. پایگاه و تاسیسات و قراردادهای امنیتی روسیه با ارمنستان گسترده است و مسکو سلاح‌های پیشرفته‌ای را در اختیار ایروان قرار داده است

با این مقدمه به بررسی نقش روسیه در قبال بحران قره باغ و روابط ارمنستان و آذربایجان می‌پردازیم. روسیه را می‌توان عمده‌ترین قدرت خارجی تاثیرگذار در روند بحران قره باغ کوهستانی از آغاز تاکنون به شمار آورد. این مناقشه آثار مستقیمی بر مناسبات میان ارمنستان و نیز جمهوری

آذربایجان گذاشته است. طریقه مواجهه با مناقشه قره باغ بیانگر نقاط قوت و ضعف روسیه در منطقه قفقاز بوده است که به زعم برخی پاشینه آشیل و حیات خلوت این کشور تلقی می‌گردد. پس از دوره‌ای کوتاه از زمان استقلال روسیه که این کشور جهت‌گیری غرب‌گرایانه‌ای را تحت رهبری وزیر امور خارجه وقت، آندره کوزیرف^۱ در پیش می‌گرفت از سال ۱۹۹۳، طرز برخورد و روش روسیه در قبال تحولات خارج نزدیک و به خصوص مناقشات قفقاز و از جمله بحران قره باغ تغییر یافت. یکی از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین مسائلی که مسکو با آن روبروست، تخاصم آذربایجان و ارمنستان در مورد قره باغ کوهستانی است. همچنین نبود یک مرکز قوی برای بین‌المللی کردن بحران و فقدان افزایش در تعداد طرف‌های ذی‌نفع مستقیم در این مورد قابل ملاحظه است. این تغییر جهت حوادث کنترل و تنظیم منازعه قره‌باغ کوهستانی را بسیار مشکل‌تر نمود. علاوه بر این، تصمیم روسیه برای ایفای نقش اصلی در بحران قره‌باغ از چندین عامل دیگر تاثیر پذیرفته است. از دیدگاه مسکو، این عوامل موارد زیر را شامل می‌شوند:

1- فدراسیون روسیه خود را به عنوان خلف و جانشین بر حق و قانونی اتحاد شوروی تلقی می‌کند (همچنان که از سوی کشورهای دیگر جهان همین‌گونه شناخته شده است) و متقابلاً مسئولیت‌هایی را در قبال شکست و عدم توفیق شوروی سابق در حل بحران قره باغ کوهستانی احساس می‌نماید. 2- بحران در یک منطقه مجاور و مرز قفقاز با فدراسیون روسیه رخ داد که بر منافع ملی و امنیت ملی روسیه تاثیر مستقیم دارد. برای مثال، داغستان یک جمهوری خودمختار در داخل فدراسیون روسیه با آذربایجان دارای مرزی است که در آن آمیختگی قومی و نژادی مشهود می‌باشد. علاوه بر این، شمال قفقاز با ترکیبی از گروه‌های نژادی و مذهبی گوناگون، بالقوه آبستن بحران‌های بسیاری است که به واسطه تداوم آشفتگی در قبال می‌توانند هر لحظه بروز نمایند.

3- مسکو نمی‌توانست از ارمنستان به عنوان یک کشور مسیحی با پیوندهای تاریخی - قومی که با روسیه دارد صرف‌نظر نماید. در واقع ارمنستان به گفته گورباچف، به عنوان ضامن بقای روسیه در قفقاز توصیف شده و یکی از بنیانگذاران CIS محسوب می‌گردید. ارمنستان همچنین یکی از معدود جمهوری‌های شوروی سابق می‌باشد که پیمان همکاری متقابل با فدراسیون روسیه را امضا کرد. در نتیجه سربازان روسی مستقر در ارمنستان، پس از فروپاشی شوروی، در این جمهوری باقی مانده و به طور جدی وظیفه پاسداری از مرز مشترک با ترکیه را ادامه دادند (اسمولانسکی، 1381).

به تدریج و با آشکار شدن سیاست‌های غرب‌گرایانه رئیس‌جمهور وقت آذربایجان، ایلچی بیگ، و به ویژه نزدیکی بیش از حد او به ترکیه، مسکو سیاست خود مبتنی بر حمایت متناوب از طرف‌های

¹ Andrey Kozyrov

درگیر را تغییر داده و به تدریج به حمایت آشکارتر از ارمنستان پرداخت. در نهایت، تنش میان مسکو و باکو منجر به سرنگونی ایلچی بیگ روی کار آمدن حیدر علی یف گردید که موضوعی میانه رو داشت. در سپتامبر ۱۹۹۳، علی یف از مسکو دیدار نموده و اعلام کرد که آذربایجان باید به CIS و اتحادیه اقتصادی اش بپیوندد و باید یک پیمان امنیت دسته جمعی با روسیه که پیش‌نویس آن در زمان ایلچی بیگ رد شده بود، امضا شود.

روسیه همواره سعی داشته تا نقش مسلط را در گفتگوهای صلح چه به صورت مستقل و چه در چارچوب گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا به عهده داشته باشد. در ژانویه ۱۹۹۴ و پس از تلاش‌های فراوان، گفتگوها میان وزرای امور خارجه وقت ارمنستان (واهان پاپازیان^۱)، آذربایجان (حسن حسن اف) و جمهوری قره باغ (آرکادی قوکاسیان^۲) با میانجیگری وزیر امور خارجه وقت روسیه، آندره کوزیروف و رئیس هیئت میانجی روسیه و نماینده رئیس جمهور، ولادیمیر کازیمیروف^۳، به سبب اختلافات عمیق، در عمل با شکست مواجه گردید.

پس از ناکامی وزارت امور خارجه در حصول به آتش‌بس، وزارت دفاع روسیه در دوران پاول گراچف^۴ این وظیفه را به عهده گرفت. به گفته «ولادیمیر استوپاشین^۵» اولین سفیر روسیه در ارمنستان، این مسئله به سال ۱۹۹۳ بازمی‌گشت که ارتش روسیه طرح میانجی‌گری را بدون دخالت وزارت امور خارجه در دست تهیه داشت. گفتگوها میان وزرای دفاع آذربایجان و ارمنستان و نماینده تام‌الاختیار ارامنه قره باغ در هجدهم فوریه ۱۹۹۴ به ابتکار پاول گراچف به انجام رسید. طرف‌های درگیر، پروتکل آتش‌بس را که در اول مارس ۱۹۹۴ به اجرا در می‌آمد به امضا رساندند. بر اساس ماده هفت پروتکل، وزارت دفاع روسیه می‌توانست (حتی با توسل به نیروی نظامی) در صورت نقض توافقات پروتکل مداخله نماید. بنا به گفته نماینده سابق ایالات متحده در گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا، جان مارسکاء^۶ این پروتکل ضرب الاجلی به منظور حصول به توافق بود.

با اندکی تأمل می‌توان پی برد که وزارت دفاع روسیه با این اقدام در صدد نادیده گرفتن نقش نهادهای بین‌المللی و حتی وزارت امور خارجه روسیه بود که در سیطره غرب‌گرایان قرار داشت. این ابتکار عمل گراچف نگرانی‌هایی را در میان شرکای روسیه در گروه مینسک پدید آورد. این اقدام، حتی با واکنش منفی وزارت امور خارجه روسیه روبرو شد. کوزیروف در نامه‌ای به وزارت دفاع بر

¹ Vahan Papazian

² Arkadi Ghokasian

³ Vladimir Kazimirov

⁴ Pavel Grachov

⁵ Vladimir Stupashin

⁶ John Maresca

هماهنگی نهادهای مختلف کشور در اتخاذ تصمیمی واحد در قبال مناقشات موجود در حوزه شوروی سابق تاکید نمود. به گفته مارسکا، وزارت امور خارجه روسیه که موضعی نزدیک به سایر اعضای گروه مینسک داشت در قبال تلاش‌های وزارت دفاع برای استقرار صلح در قره باغ در بی‌خبری نگاه داشته شد. از سوی دیگر به هیچ یک از دیپلمات‌های غربی اجازه شرکت در جلسات مذاکره داده نشد. در اثر فشارهای دول غربی، باکو بلافاصله از امضای پروتکل خودداری کرد و مفاد آن را رد نمود. در پی مذاکرات مسکو، مقامات غربی رویه یک‌جانبه روسیه را در قبال برخورد با موضوع مذاکرات صلح مورد انتقاد قرار دادند. در واکنش به این انتقاد، در اواخر مارس ۱۹۹۴، دولت روسیه رسماً اظهار داشت در خصوص تلاش‌های صلح‌ساز نیازمند تایید و اجازه نه از جانب سازمان ملل و نه سازمان امنیت و همکاری اروپا نمی‌باشد، هرچند آماده همکاری با هر دو است. در همین دوره، تلاش‌های روسیه به منظور برقراری صلح شدت یافته بود و به یک هدف اساسی برای سیاست خارجی روسیه تبدیل شده بود. آندره کوزیروف، در مقاله‌ای با این گفته به این موضوع اعتراف می‌کند:

"حل و فصل مناقشه در قلمرو شوروی سابق، هدف اصلی اساسی سیاست خارجی روسیه است." در ۱۵ آوریل ۱۹۹۴، شورای سران عضو "سی‌ای‌اس" بر حل و فصل مناقشه قره باغ از طریق مسالمت‌آمیز تاکید نمودند. از سوم تا پنجم ماه می‌همین سال، شورای بین‌المجالس سی‌ای‌اس، پارلمان قرقیزستان و وزارت امور خارجه روسیه ملاقاتی را میان هیئت‌های پارلمانی آذربایجان و ارمنستان و قره باغ به منظور انجام مذاکرات صلح در بیشکک ترتیب دادند. سند نهایی - پروتکل بیشکک- در مسکو تهیه شده بود. پیش نویس این سند طرف‌های درگیر را به آغاز آتش‌بس موقت در ۹ می‌فرا خواند. در این سند، ایجاد یک نیروی حافظ صلح در نظر گرفته شده بود. طرف آذری از امضای پروتکل به دلیل ترکیب نیروهای حافظ صلح خودداری کرد. آذربایجان خواستار گنجاندن لفظ بین‌المللی در کنار نیروهای حافظ صلح بود. در نهایت باکو نیز پروتکل را امضا کرد و سرانجام، آتش‌بس در ۱۱ می در جبهه‌ها اعلام گردید.

در ۱۶ می ۱۹۹۴، فرماندهان نظامی طرف‌های درگیر در مسکو و تحت نظارت وزیر دفاع روسیه، یکدیگر را ملاقات کردند تا سندی را به امضا رسانند که مواضع آن‌ها را در خصوص آتش‌بس مورد تایید قرار دهد. در همین حال، توافقاتی که روی کاغذ باقی مانده بود هیچ نقشی را برای ایفا کردن به سازمان امنیت و همکاری اروپا و گروه مینسک آن واگذار نکرده بود. از این رو فشارهای غرب به مسکو افزایش یافت. روسیه ابتکار عمل را در مذاکرات صلح به عهده داشت و این مسئله با منافع غرب در تضاد بود. وزیر امور خارجه وقت ترکیه پس از امضای توافقات مسکو، در دیدار با مشاور ارشد رئیس جمهور ارمنستان به صورت آشکار گفت که ترکیه منتهای تلاش خود را خواهد کرد تا

مانع از انجام توافقات مسکو شود. سفیر آمریکا در آذربایجان نیز اعلام کرد هر طرحی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ، باید در چارچوب گروه مینسک اجرا شود و نیروهایی میانجی نیز باید تحت کنترل بین‌المللی در منطقه مستقر شوند. در نهایت و در اثر فشارهای غرب، گروه مینسک مجدداً نقش مسلط خود را در فرایند صلح به دست آورد.

در اواخر اواخر جولای ۱۹۹۴، وزیرای دفاع ارمنستان و آذربایجان و جمهوری خودخوانده قره‌باغ در نامه‌ای به وزیرای دفاع و امور خارجه روسیه، رئیس گروه مینسک، یان الیاسون^۱ و نماینده ویژه رئیس جمهور روسیه، بر تمایلشان به حفظ آتش‌بس ماه می تأکید کردند. از آن زمان تاکنون نیز براساس همین موافقت‌نامه آتش‌بس حفظ گردیده است (بالاین، 1379).

پس از گذشت نزدیک به دو دهه از امضای آتش‌بس، تغییر چندانی در مواضع روسیه در قبال این بحران پدید نیامده است. روسیه همچنان به حمایت‌های همه‌جانبه خود از ارمنستان ادامه داده و ایروان را متحد کلیدی و استراتژیک خود در قفقاز جنوبی و ضامن بقای خود در این منطقه می‌داند. هر چند با روی کار آمدن الهام علی‌یف، خواست باکو مبنی بر تنش زدایی با مسکو با هدف انزوای ارمنستان افزایش یافته است، اما به نظر نمی‌رسد تغییر چندانی در سیاست‌های روسیه در قبال بحران قره‌باغ حداقل در کوتاه مدت به وجود آید. مسکو به دلیل حفظ منابع استراتژیک، همکاری نظامی اش را با ارمنستان ادامه می‌دهد. ارمنستان یکی از دو عضو سازمان پیمان امنیت دسته جمعی^۲ است که دارای مرز مشترک با یکی از اعضای پیمان ناتو (ترکیه) می‌باشد. در نوامبر ۲۰۰۳، وزیرای دفاع ارمنستان و روسیه سند همکاری برای سال ۲۰۰۴ را به امضا رساندند که شامل استقرار سیستم موشک‌های زمین به هوا و نیز ادامه حضور و فعالیت پایگاه‌های نظامی روسیه در ارمنستان می‌شد وزیر دفاع روسیه در جریان دیدارش از ایروان در نوامبر ۲۰۰۳ در یک مصاحبه، از ایجاد نیروی مشترک ارمنی - روسی در آینده نزدیک خبر داد (مالیشف، ۲۰۰۴).

. روسیه به عنوان یک بازیگر جهانی در منطقه قفقاز جنوبی منافع دارد و کرملین آن را نزدیک به خارج به عنوان حیاط خلوت و حوزه نفوذ انحصاری خود می‌داند. استراتژی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی جلوگیری از امنیتی شدن این منطقه بر خلاف منافع اقتصادی و سیاسی خود و همچنین جلوگیری از نفوذ و حضور ناتو در منطقه است. به نظر می‌رسد که در تنش با گرجستان، روسیه به دنبال جلوگیری از مداخله غرب است و از آن‌ها می‌خواهد که جدایی آبخازیا و اوستیای جنوبی از گرجستان را به رسمیت بشناسند. از سوی دیگر، سیاست خارجی روسیه در مواجهه با بحران قره

¹ Ian Eliason

² CSTO

باغ حفظ تعادل بین دو طرف درگیر یعنی ارمنستان و آذربایجان برای همکاری با هر دو کشور و حل مناقشه قره باغ کوهستانی از طریق راه حل سیاسی است.

* ترکیه

در دوران جنگ سرد، ترکیه به عنوان تنها عضو مسلمانان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نقش محوری را در سیاست مهار شوروی در منطقه ایفا می‌نمود. یکی از نگرانی‌های عمده ترکیه پس از پایان جنگ سرد، از دست دادن موقعیت راهبردی این کشور و نقش آن به عنوان حائلی در مقابل توسعه‌طلبی شوروی بود. اگرچه ترکیه دیگر اهمیت استراتژیک دوران جنگ سرد را برای غرب ندارد، اما سیاست گذاران ترکیه نقش جدید بر آن آفریدند، نقشی در خور یک قدرت منطقه‌ای با توان اقتصادی - امنیتی قابل توجه و همسو با سیاست‌های کلی دنیای غرب (عطایی، ۱۳۷۸).

از ابتدای دهه ۹۰ میلادی، آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان نقاط کلیدی در سیاست خارجه ترکیه ظهور کرده‌اند این مسئله حاکی از تغییر مهمی در سیاست خارجی این کشور می‌باشد. ترکیه در زمان حکومت آتاتورک، به صورت آگاهانه از تلاش برای نزدیک شدن و برقراری تماس با سرزمین‌های ترک‌نشین و مسلمانان در فراسوی مرزهایش اجتناب می‌کرد. علاوه بر این، طبیعت بسته نظام سیاسی شوروی و حساسیت مسکو در خصوص کنترل بیشتر بر ملیت‌های غیر روس، ارتباط با مردم آسیای مرکزی و قفقاز را مشکل می‌ساخت. در نتیجه، پس از پیدایش جمهوری نوین ترکیه در ۱۹۲۳، این کشور ارتباط اندکی با مردم آسیای مرکزی و قفقاز داشت. اما فروپاشی اتحاد شوروی، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای ترکیه به وجود آورد. با فروپاشی شوروی دریچه یک جهان ترک بر روی سیاست خارجی ترکیه گشوده شد (لاری، ۲۰۰۳). جمهوری آذربایجان به عنوان مهمترین عامل در منطقه ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی پس از کسب استقلال با بحران ناشی از اشغال اراضی به دست ارمنستان مواجه شد. بعدها به دلیل دخالت برخی قدرت‌های خارجی به یک بحران بین‌المللی تبدیل شد. در این میان ترکیه به عنوان متحد جمهوری آذربایجان همواره تلاش کرده است تا با مداخله در بحران قره باغ، جایگاه خود را در میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حفظ کند.

با پایان جنگ سرد و از دست رفتن موقعیت استراتژیک ممتاز ترکیه، برخی از سیاستمداران ترک به این نتیجه رسیدند که ترکیه باید نگاه خود را متوجه شرق سازد. خاتمه سلطه سیاسی روسیه بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز موقعیت طلایی برای ترکیه محسوب می‌شد. تا قبل از فروپاشی شوروی، ترکیه تنها دولت ترک در جهان بوده و اینک ناگهان پنج جمهوری ترک در آسیای مرکزی

و قفقاز ظاهر شده بودند و ترک‌ها می‌توانستند با تکیه بر همین عامل زبان و فرهنگ مشترک، روابط ویژه‌ای را با آن برقرار کنند. سیاستمداران ترکیه، این کشور را نمونه مطلوبی برای کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز اعلام کردند. به طوری که دمیرل رئیس‌جمهور اسبق ترکیه در سال ۱۹۹۱ پیشنهاد کرد که این کشورها نظام سیاسی ترکیه را برگزینند (هاشمی، ۱۳۸۴).

در این میان، قفقاز در استراتژی‌های منطقه‌ای ترکیه دارای اهمیت بسزایی می‌باشد. ترکیه قفقاز را دروازه ورود به آسیای مرکزی دانسته و در گام نخست، خواستار تثبیت نفوذ خود در این منطقه بوده است. روابط این کشور به ویژه آذربایجان تقویت شده است. دو کشور دارای پیوندهای مستحکم تاریخی، فرهنگی و زبانی می‌باشند روشنفکران آذری نقش مهمی را در احیای تفکرات ملی گرایانه ترکی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایفا کردند. پس از روی کار آمدن بلشویک‌ها و پایان استقلال آذربایجان، بسیاری از رهبران آذربایجان به ترکیه گریختند. پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱، ترکیه تلاش کرد تا از ظهور یک آذربایجان مستقل به نفع خود بهره‌برداری کند. بلندپروازی‌های ترکیه با قدرت گرفتن جبهه خلق باکو و انتخاب ابوالفضل ایلچی بیگ به سمت ریاست جمهوری آذربایجان در ژوئن ۱۹۹۲ تقویت شد. هرچند سال‌های گذشته نزدیکی مقطعی ترکیه به ارمنستان موجبات ناخشنودی طرف آذری را به همراه داشته است.

ایلچی بیگ طرفدار مدل ترکیه‌ای برای آذربایجان بود. اما برکناری او در ژوئن ۱۹۹۳، آرزوهای آنکارا را برای استفاده از آذربایجان به عنوان سکوی پیشرفت و افزایش نفوذ در قفقاز بر باد داد. با این وجود، برکناری ایلچی بیگ تنها یک مانع موقتی بود. جانشین او، حیدر علی یف بعدها علیرغم فشار مسکو، به تدریج مسیر غرب‌گرایی را در سیاست خارجی خود در پیش گرفته و روابطش را با ترکیه تقویت نمود (لاری، ۲۰۰۳).

ترکیه به دنبال مشروع جلوه دادن علائق غرب در منطقه قفقاز و متقاعد نمودن روسیه به این دیدگاه بوده که این منطقه به عنوان منطقه همکاری بین‌المللی مطرح می‌باشد. اما پاره‌ای مسائل به ویژه منازعه مداوم بین ارمنستان و آذربایجان در قبال بحران قره باغ و همچنین فقدان علاقه مسکو، مانع از اجرای این برنامه شده است. نوع روابط ترکیه و ارمنستان از جمله عوامل بازدارنده نفوذ ترکیه در منطقه قفقاز بوده است. با توجه به اتحاد استراتژیک باکو و آنکارا، اشغال قره باغ توسط ارمنه نه تنها روابط این جمهوری با آذربایجان را خصمانه نمود، بلکه روابط ترکیه و ارمنستان را هم پیچیده ساخته است. ترکیه از اولین کشورهایی بود که پس از فروپاشی شوروی، استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت. اما ادامه اشغال قره باغ در اوایل دهه ۱۹۹۰ منجر به وخامت روابط ترکیه-ارمنستان گردید. ترک‌ها مرز خود را با ارمنستان را به نشانه همبستگی با آذربایجان بستند و تلاش‌های خود را برای برقراری روابط دیپلماتیک به حالت تعلیق درآوردند (لاری، ۲۰۰۳).

در خلال مناقشه قره‌باغ نیز ارتش ترکیه با اعطای کمک‌های مستشاری، آموزشی و تجهیزاتی به ارتش آذربایجان، تلاش نمود تا بر روند پیروزی‌های ارمنه تاثیر گذارده و آن را متوقف سازد، لیکن موفقیتی در این جهت به دست نیاورد. از دیگر اقدامات ترکیه در خلال جنگ قره‌باغ، اعزام نیروهایی به مرزهای مشترک با ارمنستان بود تا باعث تجزیه ارتش ارمنستان و جلب توجه آن از قره‌باغ به سمت مرزهای ترکیه شود. در حال حاضر نیز واحدهایی از ارتش ترکیه در مرزهای مشترک با ارمنستان متوقف هستند و مرز دو کشور همچنان غیرعادی است (افشار، ۱۳۸۱).

علاوه بر بحران قره‌باغ، ادعای ارمنه مبنی بر قتل عام ارمنه به دست امپراطوری عثمانی و نیز ادعاهای ارضی ارمنستان در خصوص برخی مناطق شرقی ترکیه از جمله منابع تنش و اختلاف میان دو کشور بوده است. ترکیه همواره در خصوص این ادعاها واکنش نشان داده آن‌ها را رد کرده است. تلاش‌های اخیر لابی ارمنه در ایالت متحده و چندین کشور اروپایی به ویژه فرانسه در خصوص تلاش برای تصویب قطعنامه‌ای در محکومیت ترکیه به خاطر قتل عام سال ۱۹۱۵ واکنش‌های تندی را در محافل سیاسی ترکیه در پی داشته است.

با این وجود، شرایط جدید ایجاد شده در منطقه پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور آمریکا در منطقه، این احتمال را تقویت نمود که آمریکا توان خود را بر منطقه قفقاز متمرکز خواهد کرد و یکی از برنامه‌های در دستور کار در دوره جدید در این حوزه و با هدف محقق شدن بخشی از اهداف منطقه‌ای خویش، موضوع بازگشایی مرزهای ارمنستان و ترکیه خواهد بود. پس از پیوستن روسیه به ائتلاف جهانی علیه تروریسم و نزدیکی روابط مسکو و واشنگتن و با تلاش پوتین برای یافتن پیوندهای نزدیک‌تر با غرب، آنکارا و ایروان به آرامی جستجوی راه‌ها را به منظور بهبود روابط آغاز کرده‌اند.

در این میان، تغییر هئیت حاکمه در ترکیه اظهارات مطروحه از سوی برخی از این مقامات، تمایلات آشکار ترکیه به عضویت در اتحادیه اروپایی که با پیش شرط‌های متفاوت این اتحادیه از جمله بهبود مناسبات با همسایگان همراه بوده است، در کنار سردی ایجاد شده در روابط ترکیه و آمریکا که باعث اتکای بیشتر ترکیه به نهادها و مراکز قدرت اروپایی شده است، تغییر تدریجی و قابل توجه برداشت نظامیان از منافع ملی و نوع نگاه به رابطه با ارمنستان در ترکیه که علیرغم تغییرات دموکراتیک ایجاد شده در این کشور کماکان دارای قدرت و تاثیرگذاری لازم می‌باشند بر تقویت احتمال یاد شده و تبدیل شدن آن به یک واقعیت افزوده است (طباطبایی، 1382).

در خصوص اظهارات مقامات ترکیه در قبال بازگشایی احتمالی مرز با ارمنستان و کاهش تنش با این جمهوری، رجب طیب اردوغان، نخست وزیر این کشور در سفر به ایالات متحده در اواخر ژانویه 2004 اعلام کرد که آنکارا در صورت دریافت نشانه‌ای مثبت از سوی طرف ارمنی ممکن است در

خصوص بازگشایی مرزها با ارمنستان تصمیمات جدیدی را اتخاذ کند. او اضافه نمود که شهروندان ترکیه که در مناطق همجوار ارمنستان زندگی می‌کنند از بازگشایی مرزها با ارمنستان استقبال نموده و اصولاً این امر به بهبود وضعیت اقتصادی در شرق ترکیه منجر خواهد شد (آقایف، 2004). سیاست خارجی ترکیه این کشور را از یکجانبه‌گرایی و تعهد یک طرفه رها کرده و سیالیت را به عنوان عاملی قوی در ساختار سیاست خارجی این کشور برای تامین سود در قره باغ کوهستانی اجرا می‌کند. در این نوع رویکرد، در واقع، ترکیه از قره باغ کوهستانی بیشتر از قبل سود می‌برد. لذا به نظر می‌رسد که ترکیه کمک کرده است که اوضاع در قره باغ کوهستانی به طور اساسی به نفع باکو تغییر کند که در دراز مدت به نفع خود ترکیه است. از طرف دیگر ترکیه با پیروی از دکترین «عمق استراتژیک» متأثر از سیاست تنش زدایی همسایگان و عثمانی‌گرایی نو، مسیر دفاع از سیاست‌های غرب در جهت استقلال و نفوذ بر قفقاز جنوبی و قره باغ را طی کرده است؛ مناطقی که به دنبال منافع ملی خود هستند.

* جمهوری اسلامی ایران

تغییرات عمیق ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی روابط ایران و سه جمهوری ارمنستان، آذربایجان و گرجستان را تحت تأثیر قرار داده است. موقعیت جغرافیایی و اهمیت استراتژیک این منطقه را به یکی از مهم‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل قرابت تاریخی و پیوندهای فرهنگی-اجتماعی سعی در همکاری‌های سیاسی-اقتصادی با کشورهای منطقه داشته است. حضور فعال بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به طور مستقیم بر این رابطه تأثیر گذاشته است. پس از استقلال آذربایجان، تهران خواستار برقراری روابط خوب با باکو بود. ایران یکی از اولین کشورهایی بود که آذربایجان را به رسمیت شناخت. از سوی دیگر آذربایجان روابط خود با اروپا، ترکیه و اسرائیل را در اولویت قرار داد. از نظر ساختار سیاسی، آذربایجان یک کشور سکولار است، به این معنی که دین در اداره کشور نقش فعالی ندارد. قانون اساسی از جدایی دین از دولت حمایت می‌کند و با همه گروه‌های مذهبی رفتار مساوی ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، ایران یک جمهوری اسلامی است و ارزش‌های اسلامی/مذهبی به‌عنوان زیربنای ساختار حکومت عمل می‌کند. ارزش‌های اسلامی بر سیاست خارجی ایران نیز تأثیر می‌گذارد. در دوره ریاست جمهوری آذربایجان، ابوالفضل الچی بیگ (1992-1993)، سخنان سیاسی پان ترکیسم افزایش یافت که بر پیوندهای فرهنگی و زبانی در میان جوامع ترک زبان مختلف در آسیای مرکزی، خاورمیانه و فراتر از آن تأکید داشت. ایران نگران این روند بود، که آن را بالقوه بی‌ثبات‌کننده می‌دید و تأثیرات احتمالی آن را به شمال ایران، جایی که آذری‌های قومی زندگی می‌کنند، داشت. همین مسئله در کنار روابط آذربایجان با

اسرائیل و البته حمایت ایران از ارمنستان در بحران قره باغ و مسائل دیگر که به آن در ذیل اشاره می‌شود باعث تعمیق تنش‌های امنیتی و البته اقتصادی در بین دو کشور شد (جوزویک و طییبی، ۲۰۲۳: ۲).

تنش‌ها بین ایران و آذربایجان به‌ویژه پس از مناقشه قره‌باغ کوهستانی در سال 2020 افزایش یافت. در این میان، «حمله» 27 ژانویه 2023 به سفارت آذربایجان در تهران اوضاع را تشدید کرد. به طوری که الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، این حمله را "اقدامی تروریستی" خواند و خواستار تحقیقات شد. وزارت امور خارجه ایران با رد ادعای آذربایجان، این حادثه را «به شدت محکوم» کرد و اعلام کرد که موضوع با اولویت و حساسیت بالا در دست بررسی است. اما آذربایجان پس از حمله سفارت خود را در تهران بست. یکی از نشانه‌های تنش بین دو کشور را می‌توان در اقدامات پیش گرفته دو دولت دید. به طوری که پس از حمله به سفارت، ایران شروع به تقویت نظامی در مرز خود با آذربایجان کرد (آقیون و متولی، ۲۰۲۳: ۲). در 6 آوریل 2023، آذربایجان سفیر ایران را احضار کرد و چهار دیپلمات ایرانی را از کشور اخراج کرد. این اقدام پس از آن صورت گرفت که باکو، شش مرد را که ظاهراً در حال برنامه ریزی برای کودتا در آذربایجان بودند و ظاهراً با دیپلمات‌های ایرانی مرتبط بودند، دستگیر کرد (موتمدی، ۲۰۲۳: ۳).^۱ این رویدادها تشدید تنش بین دو طرف را نشان می‌دهد که می‌تواند پیامدهایی برای منطقه قفقاز و فراتر از آن داشته باشد. قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و پتانسیل انرژی، تجارت و اتصال از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. ایران و آذربایجان هر دو شرکای مهم در پروژه چندوجهی کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال جنوب^۲ هستند.

– بازیگران فر منطقه‌ای

* ایالات متحده آمریکا

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا خود را با وضعیت جدیدی مواجه دید. اگرچه سیاست خارجی آمریکا طی بیش از 45 سال رقابت با شوروی سابق به عنوان قطب رقیب در دوران طولانی جنگ سرد، گاه سخت و گاه انعطاف پذیر و با اهداف و اولویت‌های معینی تبیین و ترسیم شده بود، اما سناریوی جغرافیای سیاسی کنونی، تفاوت زیادی با گذشته دارد. در سال‌های اخیر، سیاست کلان آمریکا در مورد کشورهای بلوک شرقی سابق و جمهوری‌های برجای مانده از شوروی، آنگونه

¹ Motamedi, M. (2023, April 8). Analysis: Will Azerbaijan-Iran tensions lead to war? Al Jazeera.

² INSTC

که از سوی آنتونی لیک^۱، معاون سابق رئیس جمهور در امور امنیت ملی در سپتامبر ۱۹۹۳ بیان شده، به راهبرد توسعه به عنوان جایگزین سیاست مهار موسوم گشته است. این راهبرد به گسترش فضای دموکراسی و اقتصاد بازار در کشورهای مذکور کمک می‌کند تا منافع ملی آمریکا تامین شود. از سوی دیگر، اعلام منطقه خزر در سال ۱۹۹۷ به عنوان منطقه منافع استراتژیک آمریکا، نشان دهنده اهمیت منطقه برای واشنگتن است (افشردی، 1381).

به طور کلی دولت ایالات متحده سعی کرده تا از طریق تقویت مکانیسم‌های اقتصادی منطقه، گسترش روند انتقال انرژی از شرق به غرب و ارائه کمک برای حل و فصل منازعات، در جهت منافع ملی خود اقدام کند. هدف آمریکا آن است که بدین وسیله امکان نفوذ ایران و روسیه کاهش یافته و معادلات منطقه‌ای به نحوی شکل گیرند که منافع غرب تضمین شود.

نگاه آمریکا به منطقه قفقاز را می‌توان از مواضع دو حزب اصلی این کشور بررسی نمود: دموکرات‌ها نرمش در سیاست و تعقیب اولویت‌ها با محوریت حقوق بر و تقویت ساختارهای شکننده دموکراتیک را به عنوان الگوی اصلی سیاست خارجی مطلوب خود در تنظیم مناسبات کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مورد توجه قرار داده و ساختارها و ابزارهای سیاست خارجی خود را در این مسیر به کار گرفته‌اند. اما جمهوری خواهان پایگاه فکری‌شان متأثر از منافع شرکت‌های نفتی و تسلیحاتی است. به عبارت دیگر با توجه به اهمیت خزر به عنوان یک کانون انرژی و انتقال آن به بازارهای نفت و اهمیت این کالای استراتژیک، می‌توان اولویت‌های این مهم را در تدوین استراتژی‌های آتی آمریکایی‌ها مورد توجه قرار داد. آمریکا در حال حاضر به دنبال حفظ رابطه با گرجستان، تقویت رابطه با آذربایجان و جذب ارمنستان است (بروکه، 1380).

اهداف اساسی ایالات متحده در قفقاز عبارتند از:

- 1-تقلیل میزان حضور و نفوذ روسیه در قفقاز؛
- 2-افزایش نفوذ در قفقاز پس از جنگ سرد؛
- 3-تقویت حاکمیت و توان کشورهای قفقاز با هدف ایجاد توان عرض اندام کشورهای مزبور در برابر روسیه؛
- 4-بهبود فرصت‌های تجاری برای شرکت‌های آمریکایی؛
- 5-کنترل منابع انرژی دریای خزر و جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه قدرت رقیب در برابر حاکمیت آمریکا بر منابع انرژی جهان؛

¹ Anthony Leak

6- جلوگیری از گسترش بحران‌های منطقه‌ای و ایجاد امنیت لازم برای استخراج و انتقال منابع انرژی از منطقه؛

7- حضور نظامی در منطقه و افزایش همکاری‌های نظامی با جمهوری قفقاز در قالب طرح‌هایی چون طرح مشارکت برای صلح¹ و شکل دادن ترتیبات امنیت منطقه‌ای و گسترش ناتو به شرق؛

8- منزوی ساختن و اعمال فشار بر ایران با پیگیری سیاست همه چیز بدون ایران؛

9- سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی منطقه و افزایش همکاری‌های اقتصادی؛

10- طرح ایجاد خط لوله انتقال انرژی (از مسیر باکو - تفلیس - جیهان) و حمایت از آن با هدف حمایت از ترکیه و کاهش تاثیرگذاری ایران و روسیه در منطقه؛

11- تلاش برای ادغام بیشتر کشورهای قفقاز در ساختارهای غربی و آمریکایی؛

12- حمایت از برنامه‌های عمرانی که زمینه حضور غرب و ایالات متحده را در منطقه بیشتر می‌کند، نظیر اجرای برنامه تراسکا² (کریدور حمل و نقل شرق - غرب) و اینوگیت³ (برنامه‌ای برای بهینه‌سازی سیستم انرژی در قفقاز)

از سوی دیگر اگر بخواهیم مضراتی را که حضور آمریکا در منطقه برای ایران در پی دارد بررسی کنیم، می‌توانیم به عوامل ذیل به عنوان مهمترین عوامل اشاره کنیم:

1- تهدیدهای سیاسی فرهنگی که انزوای ژئوپلیتیک ایران، ورود ایالات متحده به روشن شدن چالش تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و متضرر شدن ایران، تهدید الگوی ایران و تبلیغ الگوی ترکیه و همچنین افزایش قدرت چانه زنی ایران در قبال آذربایجان اشاره کرد.

2- تهدید اقتصادی که مخالفت با ترانزیت نفت از راه ایران و مخالفت با فعالیت شرکت‌های نفتی ایران در نفت حوزه خزر و همچنین تهدید منافع تجاری ایران از مهم‌ترین تحریم‌های اقتصادی متوجه ایران هستند.

اما در خصوص نقش و اهداف آمریکا در قبال بحران قره باغ می‌توان عنوان داشت که مسئله قره باغ و حل مسالمت آمیز آن، مورد علاقه ایالت متحده و هم‌پیمانان غربی آن به ویژه ترکیه است، به ویژه اینکه اجرای طرح خط لوله باکو - تفلیس - جیهان و جریان آرام نفت، نیازمند محیطی امن در قفقاز است که وجود منطقه مورد مناقشه قره باغ، نگرانی‌هایی را پیش روی ایالات متحده قرار می‌دهد. به همین سبب، آمریکا، ترکیه و آذربایجان خواهان حل فصل مناقشه به هر طریق ممکن هستند. آذربایجان تمایل دارد که ایالات متحده بر ارمنستان فشار وارد آورده و نیروهای آن کشور

¹ pfp

² TRACECA

³ INOGATE

را به خروج از مناطق اشغالی و باز پس‌دهی کلیه اراضی آذربایجان وادار سازد. اما هم‌پیمانی ارامنه با روسیه و وجود لابی مقتدر ارمنی در ایالات متحده و برخی کشورهای غربی و وجود افراد صاحب نفوذ در میان آنها، آذربایجان را در رسیدن به اهداف خود مایوس می‌سازد.

با وجود دوستی آذربایجان و آمریکا کنگره این کشور آذربایجان را (تا پیش از وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱) از کمک‌های خارجی خود محروم نگاه داشته بود. در حالی که این کنگره کمک بلاعوض به مبلغ 89.6 میلیون دلار به ارمنستان برای سال ۲۰۰۰ تصویب کرد که این عمل به شدت موجب نارضایتی آذربایجان گردید (امیراحمدیان، 1381).

از همان ابتدای بحران، ارامنه با تشکیل لابی قدرتمند در کنگره آمریکا توانستند با استفاده از قانون کمک‌های خارجی آمریکا، کنگره این کشور را به تصویب بخش ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی در سال 1992 تشویق کنند. با این اقدام، کنگره آمریکا در این بحران از ارمنستان دفاع کرد و از آن سال به بعد آمریکا کمک‌های مالی بسیاری به ارمنستان کرده است، تا آنجا که این کشور پس از اسرائیل مقام دوم را در دریافت کمک‌های مالی خارجی آمریکا به دست آورده است. در عین حال هر گونه کمک مالی به آذربایجان تحریم و فعالیت شرکت‌های آمریکایی در آن محدود شده بود. بعدها با افزایش اهمیت استراتژیک آذربایجان در منطقه و به ویژه میزان نفت و گاز آن و لزوم عبور خطوط لوله از این کشور، شرکت‌های آمریکایی، کنگره را برای لغو بخش ۹۰۷، تحت فشار گذاشتند و بسیاری معتقد بودند که تصمیم کنگره با منافع فعلی آمریکا در آذربایجان تطبیق ندارد (حبیبی، ۱۳۸۰). تصمیم کنگره، بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تغییر نموده و کمک‌هایی به آذربایجان داده شده است.

یکی از اهداف اساسی آمریکا در روابط با ارمنستان، تضعیف گرایش سنتی این کشور به روسیه است. واشنگتن خواستار تحکیم نفوذ سیاسی خود در ارمنستان و حل بحران قره باغ کوهستانی براساس نزدیکی مواضع طرفین درگیر و به موازات منافع خویش در منطقه می‌باشد تا بدین طریق به منابع انرژی منطقه دسترسی راحت‌تری داشته باشد. آمریکا همچنین خواستار برچیده شدن پایگاه‌های نظامی روسیه در سرزمین ارمنستان و کاهش مناسبات فی‌مابین دو کشور می‌باشد. روسیه دارای ۲۳ هزار نیروی نظامی در ارمنستان است که این نیرو می‌تواند مانع مهمی بر سر راه استقرار احتمالی نیروهای ناتو در قفقاز جنوبی ایجاد کند. از سوی دیگر، آمریکا خواستار کاهش روابط ارمنستان با ایران به منظور انزوای ایران در منطقه می‌باشد. به هر حال در سال‌های اخیر، واشنگتن بر تلاش‌های خویش در قبال حل بحران قره باغ افزوده است. این تلاش‌ها عمدتاً در راستای گرفتن ابتکار عمل از روسیه و قبولاندن رهیافت مورد نظر خود به طرفین درگیری، بدون رنجاندن و دور کردن آن‌ها از خود بوده است.

پس از گذشت نزدیک به دو دهه از فروپاشی شوروی، اکنون به نظر می‌رسد آمریکا موفق به تحکیم حضور خود در آذربایجان گردیده است. همراهی آذربایجان با ایالات متحده در خصوص بحران عراق، نشان داد که شرایط فعالیت آمریکا در این کشور رو به توسعه است. همچنین همکاری‌های نظامی اخیر دو کشور را هم می‌توان در همین راستا ارزیابی نمود.

"آمریکا و جمهوری آذربایجان مرحله جدیدی را در همکاری نظامی خود آغاز می‌نماید و این همکاری مربوط به تامین حفاظت از زیرساخت‌های انرژی در خزر خواهد بود (سایت آران نیوز اول تیر ۱۳۹۰)

این کشور برای تثبیت قطعی شرایط و موفقیت خویش در منطقه، همچنین برای جا انداختن موضوع برتری مطلق خویش، نیازمند حل موضوع مناقشه و اتخاذ چیدمان مناسب در خصوص کشورهای ارمنستان و آذربایجان از طریق حل و فصل بحران قره‌باغ است. این موضوع جز برنامه‌های راهبردی آمریکا در منطقه می‌باشد و ایالات متحده از ابتدا به دنبال تحقق این امر بوده است. از نظر واشنگتن تحقق برنامه‌های مربوط به انرژی، به ویژه منوط به حل بحران‌های موجود در منطقه و از جمله بحران قره‌باغ خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۸۲).

از میان طرح‌های مختلفی که از سوی بازیگران مختلف با هدف حل و فصل بحران ارائه گردیده است، طرح منسوب به ایالات متحده با نام طرح گوپل حائز اهمیت فراوانی است که با توجه به اهمیت آن در اینجا به صورت مختصر توضیح داده خواهد شد.

"طرح گوپل" که مربوط به پاول گوپل^۱ کارشناس وقت سازمان جاسوسی آمریکا، سیا، می‌باشد به طرح مبادله ارضی یا طرح آمریکا برای حل و فصل مناقشه قره باغ معروف است. این طرح از سابقه پنجاه ساله برخوردار است و از جانب ترکیه ارائه و دنبال شده که قبلاً شوروی با آن مخالفت می‌کرد و آن را آمریکایی می‌دانست.

پاول گوپل تا سال ۱۹۹۲ به عنوان کارشناس بر دست سیا و مشاور ویژه وزارت خارجه آمریکا در امور شوروی سابق خدمت می‌کرد که به دلیل نامعلومی از این کار برکنار گردید. این طرح در اوج درگیری‌های دو کشور بر سر منطقه قره باغ و در جریان سفر «سایروس ونس^۲» وزیر امور خارجه وقت آمریکا به قفقاز تحت عنوان «طرح گوپل» به اطلاع طرفین درگیر رسید. گوپل در طرح پیشنهادی خود، ابتدا اشاره‌ای به سابقه تاریخی درگیری قره باغ می‌نماید و پس از تشریح علل مختلف آن، سه راهکار جهت حل بحران تا آن زمان ارائه و تجزیه و تحلیل می‌کند:

الف) کلیه ارامنه ساکن در قره باغ خراج شوند.

¹ Pavel Gobel

² Sirous Vance

ب) نیروهای حافظ صلح به عنوان حائل بین نیروهای دو طرف مستقر شوند.
 ج) جمهوری خودمختار قره باغ تشکیل و کنترل آن به ارمنستان واگذار شود.
 وی بنده (الف) را به لحاظ اخلاقی غیر عملی می‌داند. بند (ب) را به دلیل فیزیکی قابل اجرا ندانسته و در خصوص بند (ج) مسائل و تنش‌های سیاسی میان دو طرف درگیر را مانع اصلی در اجرای این طرح می‌داند.

گویل یادآور می‌شود که در صورت تحقق بند (ج)، آذربایجان علاوه بر از دست دادن تمامیت خود، از منابع عمده آب جهت بهره برداری در امر کشاورزی نیز محروم می‌گردد که این قضیه می‌تواند آسیب عمده‌ای را به وضعیت اقتصادی مردم منطقه وارد نماید.

با توجه به ناکارآمد بودن سه راهکار فوق، گویل تعویض سرزمین‌ها را مطرح می‌نماید، به نحوی که بخشی از قره باغ که سرچشمه‌های اصلی رودخانه‌های منتهی به زمین‌های کشاورزی آذربایجان در آن واقع شده را در اختیار ارمنستان قرار داده و در مقابل، مناطقی که جمعیت آن آذری است (شامل فضولی، آغدام، جبرایلی، کلبجر، قبادی و زنگلان) و قسمتی از جنوب خاک ارمنستان (شهر مغری) که موجب اتصال زمینی آذربایجان به نخجوان می‌گردد به خاک آذربایجان اضافه شود. این طرح به طرح اول «گویل» معروف شد. پس از ارائه این طرح، طرفین درگیر مشکلات این طرح را اینگونه عنوان نمودند:

ارمنستان، این طرح را به منزله قطع ارتباط زمینی ارمنستان با ایران عنوان نموده و آن را واگذاری بخشی از خاک ارمنستان به آذربایجان قلمداد می‌نماید و با آن به شدت مخالفت دارد. آذربایجان، این طرح را قبول حاکمیت قره‌باغ قلمداد نموده و می‌گوید این حقیقت خواسته ارامنه بوده، از طرفی آذربایجان منابع عمده طبیعی منطقه را از دست می‌دهد، اما در نهایت حاضر است آن را بپذیرد.

به واسطه گذشت زمان و مخالفت‌های عمده در اجرای این طرح از سوی ارمنستان و ایران، گویل در سال ۱۹۹۶ طی سفری به قفقاز اعتراف می‌نماید که طرح وی دارای اشتباهاتی بوده است، از جمله: در نظر نگرفتن منابع آبی آذری‌ها و در نظر نگرفتن ارتباط زمینی ارمنستان با ایران. لذا گویل نتیجه می‌گیرد که تغییراتی در طرح ضروری است. بدین منظور طرح اصلاح شده خود را تحت عنوان تعویض بخش کوچکی از شمال غربی نخجوان (منطقه سدرک) با منطقه «مغری» ارمنستان، ارائه می‌نماید. جزئیات طرح پیشنهادی عبارت از یک دالان با حاشیه ۱۵ کیلومتری می‌باشد که یک طرف آن از فضولی شروع می‌شود و از آنجا به زنگلان و سپس به مغری و از آنجا به آگاراک و نهایتاً به اردوباد در نخجوان می‌رسد که ناظران نظامی در این رهگذر (کریدور) مستقر خواهند شد. لذا به واسطه این دالان یک اتصال زمینی ممتد بین آذربایجان و نخجوان برقرار می‌گردد. ارتباط بین ارمنستان با ایران نیز در منطقه سدرک برقرار می‌شود ولی اتصال زمینی ترکیه با نخجوان و

آذربایجان به کلی قطع می‌شود. ترکیه و آذربایجان با این طرح مخالفت شدید دارند ولی ارمنستان آن را هماهنگ با منافع خود می‌داند. این طرح به «طرح دوم گوپل» معروف شده است. علاوه بر دو طرح فوق، در هر یک از راهکارهای بالا، دادن راهگذری به طرف مقابل برای حفظ ارتباط با ایران یا ترکیه نیز به عنوان طرح‌های مکمل اعلام شده که تاکنون بر روی هیچ یک از چهار راهکار فوق اجتماع حاصل نشده است. این طرح به غیر از واکنش‌های مثبت و منفی در محافل داخلی دو جمهوری، واکنش بازیگران منطقه‌ای را نیز برانگیخت. ترکیه در مجموع و با اندکی تغییرات اساسی این طرح را مورد پذیرش قرار داد. اما روس‌ها به دو دلیل با این طرح مخالفت نموده اند:

1- اجرای این طرح به منزله پایان مناقشه قره‌باغ (اهرم فشار روسیه بر آذربایجان و ارمنستان) می‌باشد.

2- تقویت محور باکو - آنکارا پس از اجرای آن باعث تقویت نفوذ ترکیه در قفقاز می‌شود که این موضوع با منافع روسیه در منطقه تعارض دارد و از نظر ژئواستراتژیک به نفع روسیه نیست. ایران نیز موضعی مشابه روسیه داشته و در صورت تحقق طرح گول مرز زمینی خود با ارمنستان را تا حدود بسیاری از دست خواهد داد و ارتباط زمینی این کشور با روسیه از طریق گرجستان و ارمنستان به طور کلی قطع خواهد شد (افشردی، 1381).

علاوه بر طرح‌های فوق، ایجاد راهگذرهایی تحت نظارت بین‌المللی برای ارتباطات غربی-شرقی در قفقاز مطرح شده که هیچ یک از این طرح‌ها تا به حال توفیقی به دست نیاورده اند. اخیراً نیز طرحی دیگر مشابه طرح‌های قبلی از سوی اتحادیه اروپایی به طرف‌های درگیر در مناقشه ارائه گردید. که برای اولین بار توسط ایلماز محمد یاراف^۱، وزیر امور خارجه جدید آذربایجان، در گفتگو با خبرنگاران در ۳۰ آوریل ۲۰۰۴ عنوان گردید، بر این اساس مبتنی است که در قبال عقب نشینی نیروهای ارمنستان از اراضی اشغالی، آذربایجان خط آهن سراسری که دو کشور را به یکدیگر متصل می‌کند، بازگشایی خواهد نمود. این خط آهن ارمنستان را از طریق آذربایجان به روسیه متصل می‌کند. این خط در ابتدای بحران قره باغ توسط آذری‌ها مسدود گردیده است. به هر حال با توجه به برخورد سرد طرف ارمنی و نیز مخالفت تلویحی ایران و روسیه با این طرح، به نظر نمی‌رسد طرح مزبور و طرح‌هایی از این دست تاثیر چندانی بر روند کنونی بحران داشته باشد. در طی سال‌های اخیر هم هرچند در مقاطعی روابط آمریکا و آذربایجان دارای تنش بود، اما آمریکایی‌ها همواره برای نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند که سفر اخیر هیلاری کلینتون به آذربایجان (اگوست ۲۰۱۱) در همین راستا قابل ارزیابی است.

¹ Elmar Mamedyarov

"حضور یکی از بلندپایه ترین مقامات سیاست خارجی آمریکا در باکو آنهم پس از یک دوره پر تنش در روابط دو کشور که با دعوت نکردن باراک اوباما از الهام علی اف همتای آذری اش برای شرکت در نشست بین المللی امنیت هسته‌ای در آمریکا و لغو مانور مشترک دو کشور از سوی باکو به بهانه نقض بی طرفی واشنگتن در مناقشه قره‌باغ به سود ایروان کلید خورد، از اهمیت قابل توجهی برای محافل سیاسی و رسانه‌ای منطقه و جهان برخوردار بود" (وب سایت باشگاه اندیشه آگوست ۲۰۱۱).

* تبعات و چالش‌های امنیتی - اقتصادی روابط ایران و آذربایجان

ایران در غرب آسیا و آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی قرار دارد و هر دو بازیگر مهم منطقه هستند. ایران و آذربایجان 765 کیلومتر مرز مشترک دارند و هر دو کشور ساحلی دریای خزر هستند. دو کشور همچنین دارای ارزش‌های فرهنگی و مذهبی هستند. در سه دهه گذشته، روابط ایران و آذربایجان به دلیل مسائل مختلف از جمله قومی مذهبی، سیاسی و همچنین ارتباط قوی آذربایجان با ترکیه، اسرائیل و غرب و همچنین اختلافات بر سر، دریای خزر و مسئله قره باغ کوهستانی عموماً "سرد" بوده است. در ذیل این چالش‌ها مورد مذاقه قرار گرفته اند:

* بحران قره باغ کوهستانی و مواضع جمهوری اسلامی

مسئله قره باغ بین آذربایجان و ارمنستان یکی از عوامل مهم در روابط ایران و آذربایجان است. قره باغ کوهستانی منطقه مورد مناقشه واقع در آذربایجان است که عمدتاً ارمنی‌های در آن زندگی می‌کنند که ارتباط فرهنگی و تاریخی قوی با کشور همسایه ارمنستان دارند. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه 1990 فروپاشید، قره باغ کوهستانی اعلام استقلال کرد و به دنبال پیوستن رسمی به ارمنستان بود. این اقدام باعث آغاز جنگی بین ارمنستان و آذربایجان شد که تا ماه مه 1994 ادامه داشت، زمانی که توافق آتش بس به خصوصت‌ها پایان داد. به دنبال مرز مشترک ایران با دو کشور فوق، در ابتدا، جمهوری اسلامی موضعی بی طرف در مناقشه داشت و سعی داشت از درگیر شدن در منازعه پیچیده منطقه‌ای خودداری کند. با این وجود، در حالی که ایران به حق حاکمیت آذربایجان بر قره باغ کوهستانی اذعان داشت، روابط دوستانه خود را با ارمنستان حفظ کرد و به مردم آسیب دیده کمک‌های بشردوستانه ارائه کرد. از آن زمان، روابط بین باکو و تهران به شدت رو به وخامت گذاشت.

برای ایران، ارمنستان یک شریک استراتژیک و اقتصادی است و هر دو کشور مرز زمینی مشترکی دارند. ارمنستان در موقعیت استراتژیکی قرار دارد که می‌تواند به عنوان یک مسیر تجاری مهم برای ایران برای ارتباط با اروپا از طریق گرجستان و دریای سیاه برای تامین انرژی هیدروکربنی ایران به اروپا باشد. بنابراین، ایران از رویکردهای سیاست خارجی متفاوتی استفاده می‌کند که در مورد

ارمنستان و آذربایجان دارای دیدگاهی عمل‌گرایانه است. با این وجود ذکر این نکته لازم است که در مناقشه قره باغ کوهستانی در سال 2020، آذربایجان کنترل بیشتر مناطقی را در منطقه که در دهه 1990 به ارمنستان از دست داده بود، بازپس گرفت و همین موفقیت، احساسات ناسیونالیستی طرفدار آذربایجان را در بین آذری‌های قومی ایران تقویت کرد، زیرا بسیاری از آذری‌های قومی احساس می‌کردند تهران باید از آذربایجان در جنگ حمایت می‌کرد و رویکرد متفاوت جمهوری اسلامی، نوعی تنش زائی داخلی و منطقه‌ای را در ارتباط با آذربایجان موجب شد که هم بعد اقتصادی و هم جنبه امنیتی را تحت تاثیر خود قرار داد. به این نکته باید توجه داشت که حدود 16 درصد از مردم ایران را آذری‌ها تشکیل می‌دهند که عمدتاً در استان‌های شمالی و شمال غربی آذربایجان غربی و شرقی ساکن هستند. آذری‌ها بعد از فارس‌ها دومین گروه بزرگ ایران هستند (دابل، ۲۰۱۳: ۲). از دیدگاه ایران، حضور تعداد قابل توجهی از آذری‌های قومی در ایران و پیوندهای فرهنگی و زبانی آن‌ها با آذربایجان ممکن است باعث بی‌ثباتی و نگرانی‌های امنیتی شود. این نگرانی ناشی از احتمال فعالیت‌های جدایی طلبانه در میان آذری‌های ایران است که ممکن است تمامیت ارضی دولت را به خطر بیندازد و امنیت داخلی را تضعیف کند (سلیمان اف و کراس، ۲۰۱۷: ۳). از سوی دیگر، آذربایجان نیز بر اساس سرشماری سال 2009، بیش از 100000 تالشی در بخش جنوبی کشور دارد. تالش‌ها یک جمعیت اقلیت روستایی در آذربایجان هستند که به نام‌های تولش یا تالوش نیز شناخته می‌شوند. آن‌ها فرهنگ آذری مشترک دارند و معمولاً چند زبانه هستند و به زبان‌های آذری و تالشی، یک زبان شمال غربی ایرانی صحبت می‌کنند. آن‌ها به ویژه در جنوب آذربایجان و مناطق هم مرز با ایران رایج هستند. این مردم نیز مانند آذری‌ها عمدتاً شیعه هستند و پیوندهای قوی با ایران دارند. دیدگاه دولت آذربایجان این است که ارمنستان و ایران نقش مهمی در تشویق گرایش‌های جدایی طلبانه در میان مردم تالش برای استفاده از آن‌ها به عنوان «بزار تهدیدآمیز» علیه آذربایجان دارند. این جمعیت‌های قومی به یک نقطه نگران‌کننده برای هر دو کشور تبدیل شدند (خشنود، ۲۰۲۰: ۴). و تنش‌های امنیتی را افزایش داده‌اند.

* تعارض بر سر تقسیم منابع هیدروکربنی و انرژی

مناقشه دیرینه ایران و آذربایجان بر سر اشتراک منابع هیدروکربنی دریای خزر وجود دارد. در آگوست 2018، رهبران تمامی کشورهای ساحلی دریای خزر (آذربایجان، ایران، ترکمنستان، قزاقستان، ترکیه و روسیه) کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر را امضا کردند. در جریان این کنوانسیون، همه طرف‌ها به دریای خزر «وضعیت ویژه» دادند و به بحث دیرینه دریا یا دریاچه بودن خزر پایان دادند و ادعای مساحت آن را حل و فصل کردند. با این حال، کنوانسیون به همه سؤالات حقوقی در مورد استخراج منابع طبیعی و تعیین بستر دریا پاسخ نمی‌دهد. به عنوان مثال، ایران و

آذربایجان از نظر تاریخی در مورد حقوق مالکیت و دسترسی به میدان‌های نفتی بلوک اکتشافی آراز-الوف-شرق بر سر استخراج منابع طبیعی اختلاف نظر داشته‌اند. هر دو کشور مدعی صلاحیت قضایی بخش‌هایی از دریا، از جمله ثروت زیرسطحی آن هستند. این توافق به این موضوع نمی‌پردازد و هر دو کشور را با ادعاها و اختلاف نظرهای متناقضی مواجه می‌کند.

منطقه نخجوان جمهوری آذربایجان به ایران در زمینه ترانزیت و انرژی وابستگی شدید دارد این امر نقش مهمی در محاسبات رهبری در باکو دارد و انگیزه‌ای قوی برای جلوگیری از ادامه یا تشدید تنش‌ها با تهران است. اگر ارتباط بین آذربایجان و نخجوان از طریق ایجاد کریدور زنگزور در سراسر ارمنستان جنوبی تقویت شود و این حفره از طریق خط لوله جدیدی که از ایغدیر ترکیه می‌گذرد، به منبع جایگزین گاز متصل شود، این امر ممکن است در نهایت تغییر کند که احتمالاً در آینده نزدیک آغاز خواهد شد. اما در این بین، اتکای جمهوری آذربایجان به ایران در این دو حوزه حیاتی همچنان به عنوان ترمزی برای تشدید تنش‌ها عمل خواهد کرد.

* اسرائیل، و روابط ایران-آذربایجان

موازنه‌های به سرعت متغیر سال‌های دهه ۱۹۹۰ و تحولات جدید ناشی از جهانی شدن، اسرائیل را به ارزیابی و شکل دهی مجدد استراتژی سیاست خارجی خود وادار کرده است. این رژیم که منافع خود را در ارتباط با ایجاد رابطه با کشورهای آسیای میانه و قفقاز مخصوصاً قفقاز جنوبی می‌بیند، سعی کرده طی سال‌های اخیر به این هدف مهم دست یابد که ایجاد رابطه مثبت با جمهوری آذربایجان با سوء استفاده از روابط سرد این جمهوری با ایران در همین راستا قابل ارزیابی است.

"روابط اسرائیل با آذربایجان بنا بر دلایل متعددی اهمیت دارد آذربایجان یک کشور مهم استراتژیک، دارای منابع غنی و مسلمان شیعه است. به عنوان یک کشور ساحلی خزر، آذربایجان، این امکان را دارد که یک صادرکننده عمده هیدروکربن باشد. بر اساس نظر برخی تحلیلگران حتی این اندیشه وجود دارد که نفت خام خزر روزی به اسرائیل راه پیدا کند. این امر برای جامعه سیاسی آمریکا بسیار جذاب است چرا که واشنگتن حفظ نفت اسرائیل را تضمین می‌نمایند. از سوی دیگر آذربایجان به دلیل تجربه عصر شوروی، امروزه یک کشور مسلمان سکولار است. با این وجود از نظر تاریخی یک کشور مسلمان شیعه محسوب می‌شود و این حقیقت را نباید نادیده انگاشت، به خصوص که در بررسی روابط اسرائیل و آذربایجان که به یاد داشتن آن بسیار با اهمیت است. سیاستگذاران اسرائیلی بسیار مشتاق اند که این استنباط را که اسرائیل به طور ذاتی یک کشور مسلمان است، از بین ببرند و برای توسعه روابط با کشورهای مسلمان میانه‌رو ارزش بسیاری قائل اند" (بوسک، 2011، وب سایت آذاران).

مقامات آذربایجان که از نزدیکی با اسرائیل اهداف مختلفی از قبیل ایجاد ارتباط با آمریکا و کشورهای اروپایی که از طریق اسرائیل و همچنین کمک‌ها و مساعدت‌های آذربایجان می‌باشد روز به روز روابط خود با اسرائیل را گسترش داده‌اند. آذری‌ها خواهان این مسئله هستند که در مقابل نفوذ لابی آرامنه در آمریکا از لابی یهود جهت متوقف کردن تحرکات علیه خود استفاده کنند. اسرائیل با توجه به نزدیکی آذربایجان به ایران نگاهی استراتژیک به توسعه حوزه نفوذ خود در جمهوری آذربایجان داشته و این امر را با برنامه‌ای دقیق و فارغ از تبلیغات در حال پیشبرد دارد. این در شرایطی است که روند فزاینده گسترش حضور رژیم صهیونیستی در گسترده‌های اجتماعی اقتصادی تجاری سیاسی و امنیتی آذربایجان رفته رفته ابعاد جدیدی می‌یابد. یکی از اهدافی که به طور جدی در دستور کار رژیم صهیونیستی در ارتباط با جمهوری آذربایجان قرار گرفته است اقدام به «لابی سازی» است که در این فرآیند مراحل زیر در حال اجرا است:

1- سازماندهی یهودیان داخل جمهوری آذربایجان

2- متشکل کردن یهودیان آذری الاصل مهاجرت کرده به سرزمین‌های اشغالی

3- ایجاد پیوند میان آن‌ها و به تبع آن تشکیل سازمانی بزرگتر

طی تلاش‌های یک سال گذشته این رژیم موفق شده تا یهودیان آذری مهاجر به سرزمین‌های اشغالی را در قالب «مجمع جهانی اسرائیل - آذربایجان» ساماندهی کرده و زمینه عملیاتی یک سلسله اقدامات و برنامه‌های دیگر در آذربایجان را فراهم سازد (تقوایی نیا، ۲۰۱۰، وب سایت آران نیوز). بدین ترتیب مشخص می‌شود که یکی از اهداف کلیدی و استراتژیک دولتمردان رژیم اشغالگر قدس از رابطه با آذربایجان، خروج از انزوا و گسترش نفوذ خود ابتدا در منطقه و بعد در سطح جهان بوده است. این کشور به دلیل مشکلات جدی و پایدار مشروعیتی که داشته و دارد، ناگزیر است برای حل این معضل و به دست آوردن مشروعیت و نفوذ در منطقه تلاش دائمی کند. از این رو طبیعی است که فروپاشی شوروی و شکل‌گیری کشورهای جدید، فرصتی تاریخی و طلایی برای اسرائیل بوده تا از این طریق، به این اهداف خود جامعه عمل بپوشاند. این کشورهای تازه به استقلال رسیده، به دلیل مسلمان بودن جزئی از جهان اسلام محسوب می‌شدند و بنابراین گسترش روابط با آن‌ها به منزله بسته نفوذ اسرائیل در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام محسوب می‌شود (مهدی زاده، ۱۳۸۰). علاوه بر این، دلیل دیگری نیز برای افزایش توجه اسرائیل به حوزه آسیای مرکزی و قفقاز وجود داشت. متعاقب فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، اهمیت اسرائیل در استراتژی سیاست خارجی آمریکا (به ویژه در سطح خاورمیانه) کاهش یافت. از این رو، سیاست‌گذاران تل آویو درصد برآمدند تا با طرح و بزرگ‌نمایی پاره‌ای از تهدیدات امنیتی، درباره اهمیت خود را در استراتژی آمریکا افزایش دهند و جایگاه تازه‌ای برای خود فراهم کنند. در این راستا، آن‌ها تلاش کردند تا از طریق جلب

توجه آمریکا به تهدیدات امنیتی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، حمایت دولت‌مردان واشنگتن را از اقدامات خود در منطقه مزبور جلب نمایند. در این خصوص به ویژه، اسرائیلی‌ها تلاش نمودند تا خطر بنیادگرایی اسلامی را جانشین خطر سابق کمونیسم کنند. در این راستا، اسرائیل موفق بوده است و در نتیجه، این کشور و ایالات متحده همکاری‌ها و اقدامات وسیعی را در منطقه به صورت مشترک انجام داده‌اند. در این میان، اسرائیل برای تحقق بخشیدن به اهداف خود در منطقه، از مناسبات با ترکیه نیز نهایت بهره برداری را کرده است. در این راستا، مقامات اسرائیل کوشیده‌اند تا به نوعی اتحادی را با ترکیه شکل دهند (مهدی زاده، ۱۳۸۰).

در حقیقت، اتحاد استراتژیک ترکیه و اسرائیل، مقدمه‌ای برای ورود تل‌آویو به حوزه دریای خزر می‌باشد و به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی برای ایفای نقش در این منطقه، نیازمند استفاده از کارت آنکارا، به ویژه در آذربایجان می‌باشد. ترکیه در این بین نقش حلقه رابطی را میان جمهوری‌های آسیای مرکزی و آذربایجان با اسرائیل بازی می‌کند. اسرائیل پیش از سایر کشورهای منطقه، روابط سیاسی خود را با آذربایجان برقرار نمود و بیش از سایرین، به تقویت روابط با این جمهوری همت گماشت.

متعاقب فروپاشی اتحاد شوروی، اسرائیل روابط دیپلماتیک خود را در اواخر سال 1992 با آذربایجان برقرار کرد. و از آن زمان تاکنون، اسرائیل همواره در تلاش بوده تا نقش فعالی را در مسائل سیاسی و اقتصادی و نظامی آذربایجان ایفا نماید. بنا بر اعلام آژانس خبرگزاری توران آذربایجان در یک گزارش تحلیلی، اسرائیل همواره در آذربایجان به عنوان یک شریک استراتژیک بالقوه تلقی می‌شود و در عین حال از اینکه روند توسعه روابط به آرامی پیش می‌رود، اظهار گله می‌شود.

مقامات آذری اهمیت خاصی را برای روابط با اسرائیل قائل هستند و به موازات گسترش روابط با دول غربی و آمریکا، روابط خود را با اسرائیل گسترش داده‌اند. تحلیل‌گران آذربایجانی عقیده دارند که ایده ایجاد یک اتحاد سیاسی-نظامی میان ترکیه، آذربایجان و اسرائیل و تشکیل محور استراتژیک باکو-آنکارا-تل‌آویو، که توسط ایالات متحده نیز حمایت می‌گردد، می‌تواند ضامن امنیت آذربایجان بوده و از حمایت نهادهای مختلف این جمهوری نیز بهره مند گردد (میناسیان، ۲۰۰۴).

از بدو استقلال آذربایجان تاکنون، رفت و آمدهایی فراوانی در سطح مقامات عالی رتبه سیاسی و نظامی دو کشور صورت پذیرفته است. نخست وزیر سابق اسرائیل، «بنیامین نتانیا هو»، در بازگشت از سفر به ژاپن و کره جنوبی، توقفی کوتاه در باکو داشته و با حیدر علی یف دیدار نمود. او کنفرانسی خبری گفت:

«ما دو ملت باستانی هستیم که استقلال خود را در دهه‌های گذشته بدست آورده‌ایم و اکنون وظیفه ما به عنوان ملل مستقل این است که در توسعه و رشد کشورهایمان بکوشیم. من همچنین اطمینان

دارم که ما روابط خوبی را با آذربایجان دنبال خواهیم کرد، همچنان که با سایر دوئل اسلامی نظیر ترکیه، اردن و مصر دنبال نموده ایم (آرس، ۲۰۰۲).

علی یف نیز در این کنفرانس خبری مشترک، خواستار استفاده از کارشناسان اسرائیلی در بخشهای مختلف صنعتی و نیز خواستار حمایت تل آویو از مواضع کشورش در قبال بحران قره باغ شد. نتانیاهو در ادامه از آذربایجان به عنوان تامین کننده انرژی اسرائیل در آینده یاد کرد و حمایت کشورش را از احداث خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیهان اعلام داشت. او همچنین بر تقویت محور باکو - آنکارا - تل آویو به منظور مبارزه با تهدیدات مشترک و به ویژه بنیادگرایی اسلامی و حامیان منطقه‌ای آن وزیر ایران تاکید کرد (آرس، ۲۰۰۲).

علاوه بر این، در دسامبر ۱۹۹۹، «فرائیم سنه»^۱، معاون وزیر دفاع وقت اسرائیل و رئیس گروه دوستی بین پارلمانی اسرائیل، آذربایجان و ایالات متحده از باکو دیدار و با مقامات بلند پایه آذری و از جمله حیدر علی یف دیدار نمود. او در این دیدار اظهار داشت که اسرائیل منافع استراتژیکی را در توسعه روابط با آذربایجان پیگیری می‌نماید. او اضافه نمود که دو طرف دارای تهدیدات مشترکی از ناحیه بنیادگرایی مورد حمایت ایران هستند که تنها همکاری تنگاتنگ می‌تواند آن را خنثی کند. پیش از آن نیز، «شیمون الاستین»^۲ معاون مشترک‌المنافع و اروپای مرکزی وزارت امور خارجه اسرائیل طی دیداری رسمی از باکو در ژانویه ۱۹۹۷، از سطح روابط اقتصادی و سیاسی اسرائیل با آذربایجان ابراز رضایت کرد. همچنین او تلویحا حمایت تل آویو را از مواضع باکو در قبال مناقشه قره باغ اعلام داشت. او در ادامه، با حمایت از احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیهان، آن را گامی در جهت کاهش وابستگی آذربایجان به سایر کشورها دانست (آرس، ۲۰۰۲).

اینگونه رفت و آمدها واکنش تند مقامات ایرانی و ارمنی را برانگیخت. به عنوان مثال، وزیر امور خارجه وقت ارمنستان «الکساندر آرزومانیان» تقویت پیوندها میان ترکیه و اسرائیل را برای منطقه خطرناک دانسته و اعلام کرد که با پیوستن آذربایجان به این محور، بی ثباتی در منطقه قفقاز افزایش خواهد یافت. او در ادامه خواستار افزایش روابط میان تهران، ایروان و مسکو برای خنثی کردن طرح‌های اسرائیل و ترکیه برای منطقه گردید (ایرانا، ۱۳۸۶).

به طور کلی انگیزه جمهوری آذربایجان از تقویت روابط با اسرائیل را می‌توان به دو مسئله خلاصه نمود:

1- دریافت حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از رژیم صهیونیستی برای بازسازی کشور و به ویژه در قبال تهدیدات منطقه‌ای مخصوصا از ناحیه ارمنستان؛

¹ Efraim Sneh

² Shimon Stein

2- کسب حمایت لابی یهودیان در ایالات متحده در مقابل لابی ارامنه در مواجهه با بحران قره باغ و تغییر دادن مواضع آمریکا در برخورد با این بحران، تلاش بی‌وقفه جمهوری آذربایجان برای حفظ همکاری با اسرائیل ادامه داشته تا از نفوذ این کشور در کسب حمایت آمریکا در مبارزه اش با ارمنستان استفاده کند. در همین راستا بود که حیدر علی یف در ملاقات خود با «اسحاق رابین» نخست وزیر اسرائیل در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۵، معضلات کشورش با ارمنستان را یادآور شد. او با این استدلال که لابی ارمنستان در واشنگتن بسیار قوی است، از رابین خواست که در مذاکراتش با مقامات آمریکایی از کشورش حمایت کند. علی یف توضیح داد که علیرغم آتش‌بس بین دو کشور، هنوز ۲۰ درصد از خاک کشورش در اشغال ارامنه است و آوارگان بسیاری در اردوها زندگی می‌کنند. او اضافه کرد که روسیه و ایران از ارمنستان حمایت می‌کنند (جاکوب آبادی، ۱۳۸۲).

شواهد فراوانی مبنی بر همکاری‌های نظامی و امنیتی دو طرف نیز حمایت‌های تسلیحاتی تل‌آویو از باکو به ویژه در طول مناقشه قره باغ در دست است. براساس برخی گزارشات، اسرائیل به همراه ترکیه کمک‌های مالی و تسلیحاتی در طول بحران به آذربایجان نموده است. هرچند دریافت کمک‌های تسلیحاتی و به ویژه موشک‌های استینگر از اسرائیل از سوی مقامات آذربایجان، توسط وزیر دفاع وقت جمهوری آذربایجان تکذیب گردید، ولی اکثر مقامات این جمهوری به دریافت کمک از اسرائیل در طول درگیری‌ها اذعان دارند (آرس، ۲۰۰۲).

علاوه بر کمک‌های نظامی، سایر برنامه‌ها از جمله برنامه آموزش نظامیان آذری توسط ارتش اسرائیل و نیز حضور تقریباً ۱۴۰ مستشار نظامی و مامور اطلاعاتی اسرائیلی در خاک آذربایجان به منظور آموزش کارهای امنیتی-نظامی باکو و گارد ویژه رئیس جمهور را می‌توان در راستای همکاری‌های نظامی و امنیتی طرفین تعیین نمود (جوانی، 1377).

در این میان، با توجه به فاصله جغرافیایی فراوان و نیز نقش ترکیه به عنوان حلقه رابط میان آذربایجان و اسرائیل، نوع و میزان روابط میان آذربایجان و اسرائیل، کیفیت روابط باکو-تل‌آویو بستگی فراوانی به روابط آنکارا-تل‌آویو خواهد داشت. بدین معنی که افزایش روابط و تحکیم پیوندها میان ترکیه و اسرائیل، موجب تقویت روابط آذربایجان و اسرائیل خواهد شد و به موازات کاهش روابط میان ترکیه و اسرائیل نیز طبیعتاً موجب کاهش پیوندها میان باکو-تل‌آویو خواهد گردید. صرف نظر از میزان و کیفیت حضور رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان، مطامع و اهداف تل‌آویو از این حضور که بی شک هدف اصلی آن فشار بر روی ایران و تهدید این کشور است، واقعیتی است که نباید نادیده انگاشته شود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد روابط رژیم اسرائیل با جمهوری آذربایجان طی سال‌های اخیر گسترش بیشتری هم داشته است. که این امر حضور یکی از دشمنان

جمهوری اسلامی ایران در شمال ایران را پررنگ تر می‌کند. ایجاد گروه‌های مختلف در آذربایجان برای تبلیغ یهودیت، گسترش مبادلات تجاری میان دو طرف و برگزاری مسابقات مختلف موسیقی محلی با همکاری رژیم اسرائیل در آذربایجان، در همین راستا قابل ارزیابی است (سلیمانی، 2011). مناقشه قره باغ کوهستانی در تلاقی منافع بازیگران با جاه طلبی‌های منطقه‌ای رقیب قرار دارد. بنابراین، همگرایی دیدگاه‌های ترکیه و اسرائیل در مورد قره‌باغ کوهستانی اساساً در برابر دیدگاه‌های ایران و روسیه که رقبای ژئوپلیتیکی آن‌ها در سطوح مختلف در خاورمیانه هستند، ابراز می‌شود. اگر ایران توسط اسرائیل به عنوان اولین تهدید وجودی خود در نظر گرفته شود، ورود روسیه به سوریه تمایل دارد که ترکیه را کمی بیشتر در سیستم نظامی روسیه، که از قفقاز تا شام، از طریق دریای سیاه امتداد دارد، مهار کند. آزادی عمل اسرائیل همچنین به دلیل فوران روسیه در همسایگی نزدیک آن از سپتامبر 2015 مختل شده است. حضور نظامی روسیه در سوریه وظیفه اسرائیلی‌ها را برای حمله به اهدافی که به عنوان ایرانی یا طرفدار ایران در خاک سوریه تعیین شده اند، پیچیده می‌کند. اسرائیلی‌ها و ترک‌ها در زمینه مدیترانه شرقی، در مقابل پس‌زمینه رقابت برای توسعه منابع گازی فراساحلی، خود را در دو طرف مقابل می‌بینند و تمام این مسائل از پیچیدگی روابط ایران-آذربایجان در گستره مسائل امنیتی حکایت دارد.

نتیجه‌گیری

به طور صریح می‌توان گفت که مناقشه قره‌باغ نه فقط مناقشه بین آذری‌های محلی و ارمنی‌های ساکن منطقه، بلکه یکی از مسائل اساسی بین المللی در دوران بعد از جنگ سرد است که تبدیل به یک بحران و زخم مزمن در پیکر نظام بین الملل شده است و تاکنون نه تنها حل نشده، بلکه آینده و دورنمای آن نیز چندان مشخص و روشن نیست؛ چرا که هر یک از بازیگران تاثیرگذار در صحنه روابط بین الملل از جمله اروپا، روسیه و آمریکا همراه ترکیه و ایران، اهداف خاصی را در باره حل این مناقشه دنبال می‌کنند. از طرفی با توجه به حمایت‌هایی که از ارمنستان شده است، تاکنون انعطافی در مواضع این کشور نیز ایجاد نشده است. اگرچه در مجموع هیچ یک از بازیگران مزبور، موافق تشدید بحران یا جنگ بر سر قره‌باغ نیستند، اما در مورد سرنوشت قره باغ هیچ‌گونه اجماع مشخصی میان آن‌ها وجود ندارد.

در مورد مواضع ایران و روسیه، تحلیل‌های متفاوتی ارائه می‌شود؛ اگرچه دو طرف در سیاست‌های اعلانی خود طرفدار حل و فصل بحران هستند، اما آنچه به نظر می‌رسد این است که این دو کشور خواهان ادامه وضع موجود البته بدون حضور و نفوذ آمریکا و اتحادیه اروپا هستند و ادامه این وضعیت را به نفع خود می‌بینند؛ چراکه حل و فصل و رفع بحران ممکن است عواقبی چون برقراری روابط

دوستانه میان سه کشور ارمنستان، ترکیه و آذربایجان یا حضور پررنگ تر قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا را در منطقه در پی داشته باشد که نتیجه این حضور آن است که از وابستگی‌های دو کشور آذربایجان و ارمنستان به ایران و روسیه کاسته خواهد شد. روی هم رفته اجماع واحدی میان بازیگران خارجی وجود ندارد و تنها دولتی که حمایت بیشتری از خواسته‌های آذربایجان به عمل می‌آورد، ترکیه است؛ اما به نظر می‌رسد مواضع این کشور هم طی سال‌های اخیر تعدیل نشده است. اگر چه هر دو کشور از بابت مناقشه موجود، هزینه‌های سنگینی را متحمل شدند و منافع اقتصادی آن‌ها در این است که بحران موجود به طور کامل حل و فصل شود، اما از آنجا که این مسئله یک مسئله هویتی است، حل آن به آسانی امکان پذیر نیست و هر یک از دو دولت در صورت عقب‌نشینی از خواسته‌های خود، شاید با عکس‌العمل ملت‌هایشان مواجه شوند و توجیهی برای قانع کردن مردم خود نداشته باشد. البته حضور و دخالت میانجی‌های خارجی می‌تواند روند حل این مناقشه را تسریع نماید، مشروط بر اینکه منافع این بازیگران تا حدودی با یکدیگر سازگاری داشته باشد. همچنین که هیچ یک از این بازیگران به تنهایی توانایی حل بحران را ندارد و برای ایجاد اعتماد باید تضمین‌های لازم و حتی بین‌المللی برای تامین امنیت آرامنه قرباغ صورت گیرد.

در شرایط کنونی که فشار علیه ایران افزایش یافته و روابط با برخی همسایگان شمال و جنوب به سردی گراییده است، کشورها هم با نگرش به چنین وضعیتی و دیگر مولفه‌های داخلی، برنامه‌های راهبردی خود را پیگیری می‌کنند؛ بنابراین شایسته است با انجام اقدامات ایجابی و مثبت که منجر به تنش زدایی و اعتماد متقابل گردد، درصدد نیل به منافع ملی بود.

در مجموع جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار در مرزهای شمال غربی خود با شرایط پیچیده و دشواری مواجه شده و ضروری است تا قبل از تثبیت شرایط نگران‌کننده فعلی به هر شیوه ممکن مانع از تکمیل پازل خطرناک طراحی شده برای به خطر انداختن امنیت ملی، استقلال و منافع اقتصادی خود شود. در غیر این صورت جبران خسارات وارده بسیار دشوار خواهد بود و کشور هزینه سنگینی را بابت این بی‌توجهی پرداخت خواهد کرد.

منابع و مآخذ

- ارفعی، عالیہ. (1371). *قضیه ناگورنو قره‌باغ*. آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره دوم.
- افشردی، محمدحسین. (1381). *ژئوپولیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.

- امیر احمدیان، بهرام. (1389). قره‌باغ از دیرباز تاکنون، بررسی رویدادها. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، 2(4).
- امیراحمدیان، بهرام. (1381). جغرافیای قفقاز. تهران: وزارت امور خارجه.
- امیراحمدیان، بهرام. (1384). روابط ایران و آذربایجان. تهران: وزارت امور خارجه.
- برجیان، حبیب. (1377). ترکیب قومی قفقاز. دوفصلنامه ایران شناختی، شماره 10، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بهزاد، عبدالاحد. (1388). قره‌باغ در چشم انداز تاریخ. تبریز: اراک.
- بوسک، کرسیتوفر. (2010). روابط اسرائیل و آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت منطقه در قفقاز جنوبی.
- ترابزاده، منیژه و همکاران. (1388). ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: وزارت امور خارجه.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (1384). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حیدری، محمدعلی. (1382). امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز. مجله نگاه، سال چهارم، شماره 38.
- راهور لیقوان، علی‌رضا و زارع شامرس، پرویز. (1387). تاریخ قره‌باغ. تهران: وزارت امور خارجه.
- رنجبر، مقصود. (1381). ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روشندل، جلیل و قلی‌پور، رافیک. (1389). سیاست و حکومت در ارمنستان. تهران: وزارت امور خارجه.
- غفاری امید، ویسی نژاد امیدعلی، تقی‌پور محمد. (1391). مناقشه قره‌باغ و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران. 11(39)، 91-112.
- قنبرلو، عبدالله. (1389). بحران قره‌باغ و بازی قدرت‌های خارجی در آن. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاظمی، احمد. (1381 الف). کانون‌های ناامنی در قفقاز جنوبی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاظمی، احمد. (1381 ب). رویکرد امنیتی در قفقاز جنوبی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاظمی، احمد. (1384). امنیت در قفقاز. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- کاظمی، احمد. (1388). اسرائیل و بحران‌ها. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کمالی، حبیب. (1389). استعمار انگلیس در ماوراء قفقاز. تهران: وزارت امور خارجه.
- گنج‌خانلو، جواد. (1398). راهبرد سیاسی ایران در حل مساله قره‌باغ با تاکید بر تامین منافع ملی. پژوهش در هنر و علوم انسانی، 10(21).